



این مجموعه همراه با نوار صوتی و لوح
فشرده (صوتی - چند رسانه‌ای) عرضه شده است.

کتاب خواندن : سطح متوسط (۱) یکی از مجموعه کتاب‌های خواندن فارسی است. این مجموعه شامل چند جلد کتاب برای یادگیری مهارت خواندن فارسی از سطح مبتدی تا پیشرفته است. هدف از تألیف این کتاب آموزش مهارت خواندن متن‌های فارسی به غیر فارسی‌زبان‌ها است. این هدف از راه تقویت توانایی درک مطلب و بسط دانش واژگانی و دستوری زبان آموزان دنبال می‌شود.

این کتاب برای فارسی‌آموزانی مناسب است که سطح مبتدی خواندن ریاضت سرگذاشته‌اند، با الفبای فارسی کاملاً آشنا هستند و واژه‌ها و دستور پایه فارسی را می‌دانند. در وهله نخست، کتاب برای غیرفارسی‌زبان‌هایی تألیف شده است که فارسی را به مثابه زبان خارجی (در خارج از ایران و کشورهای غیرفارسی‌زبان) یا زبان دوم (در ایران و کشورهای فارسی‌زبان) فرا می‌گیرند. اما ایرانیان غیرفارسی‌زبانی که در خانواده‌ای ایرانی زاده شده‌اند و فقط در خانواده با والدین خود فارسی صحبت می‌کنند، نیز می‌توانند از این کتاب بهره ببرند.

ISBN 964-7747-46-2



9 789647 747462



آموزش فارسی به غیر فارسی زبان ها

تاج الدین ضیا، ۱۳۴۰
خواندن: (سطح متوسط ۱) تألیف ضیا، تاج الدین
تهران: کانون زبان ایران، ۱۳۸۲.
۸۸ ص: مصور (رنگی): ۲۲ x ۲۹ س. م.
(آموزش فارسی به غیر فارسی زبان ها)

ISBN 964-7747-46-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. فارسی -- کتاب های درسی برای غیر فارسی زبان ها
۲. کتاب های فرانت، ۳. فارسی -- مهارت خواندن
الف. کانون زبان ایران
ب. عنوان

۸/۲۳ ف ۳۹

PIR۲۸۳۷ / ت ۲۹

۱۳۲۶۹-۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: خواندن (سطح متوسط ۱)

تألیف: دکتر ضیا، تاج الدین

ناشر: کانون زبان ایران

ویرایش: ترانه امیر ابراهیمی

طراح گرافیک: غلامرضا عسگری

طراح جلد: کاظم طلایی

تصویرسازی متن: حسین ذاکری

تصویرسازی تمرین ها: مریم صاحب الداری، محمد عباسی،

محبوب حبیب وند

سال انتشار: ۱۳۸۲

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ: شرکت افست

نشانی: تهران خیابان استاد مطهری خیابان جم (فجر) شماره ۳۷

کد پستی ۱۵۸۹۷۹۳۴۱۲ تلفن ۴-۸۲۰۸۰۳۱

الف) اهداف تألیف کتاب

کتاب خواندن: سطح متوسط (۱) یکی از مجموعه کتاب‌های خواندن فارسی است. این مجموعه شامل چند جلد کتاب برای یادگیری مهارت خواندن فارسی از سطح مبتدی تا پیشرفته است. هدف از تألیف این کتاب، آموزش مهارت خواندن متن‌های فارسی به غیر فارسی زبان‌هاست. این هدف از راه تقویت توانایی درک مطلب و بسط دانش واژگانی و دستوری زبان آموزان دنبال می‌شود. متن‌های کتاب مایه‌هایی از طنز دارد تا زبان آموزان فارسی را با لذت فرا بگیرند. این متن‌ها گرچه دربردارنده اسم‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌هایی در ایران است، درونمایه‌ای عام و جهانشمول دارد. از این رو، بار فرهنگی آن‌ها آن قدر ایرانی نیست که پردازششان را از منظر فرهنگی، با دشواری اساسی مواجه سازد.

این کتاب، برای فارسی آموزانی مناسب است که سطح مبتدی خواندن را پشت سر گذاشته‌اند، با الفبای فارسی کاملاً آشنا هستند، و واژه‌ها و دستور پایه فارسی را می‌دانند. در وهله نخست، کتاب برای غیر فارسی زبان‌هایی تألیف شده است که فارسی را به مثابه زبان خارجی (در خارج از ایران و کشورهای غیر فارسی زبان) یا زبان دوم (در ایران و کشورهای فارسی زبان) فرامی‌گیرند. اما ایرانیان غیر فارسی‌زبان که در خانواده‌ای ایرانی زاده شده‌اند و فقط در خانواده با والدین خود فارسی صحبت می‌کنند، نیز می‌توانند از این کتاب بهره ببرند.

در این کتاب، مهارت خواندن مهارتی مستقل تلقی شده است تا پردازش متن و انجام دادن تمرین‌ها به تسلط بر سایر مهارت‌ها منوط نباشد. از این رو، در فعالیت‌های پیش و پس از خواندن متن، حتی الامکان این نکته مد نظر قرار گرفته است. با این همه، می‌توان از متن و پرسش‌های درک مطلب برای فعالیت‌های شنیداری نیز بهره برد. به همین سبب، نوار صوتی و لوح فشرده چند رسانه‌ای نیز برای درس‌های کتاب تهیه شده است.

کتاب خواندن: سطح متوسط (۱) به دو سبب خودآموز خواندن است و برای یادگیری مهارت خواندن در منزل و به طور مستقل سازمان یافته است. نخست این که بسیاری از غیر فارسی زبان‌هایی که در اطراف و اکناف جهان خواهان یادگیری فارسی هستند، به کلاس آموزش فارسی دسترسی ندارند و نمی‌توانند از مزایای حضور در کلاس‌های آموزش فارسی و تعامل با معلم و سایر زبان آموزان بهره‌مند شوند. در نتیجه به کتابی در زمینه خواندن فارسی نیاز دارند که یادگیری مستقل این مهارت را در خارج از کلاس میسر سازد. دوم این که تقریباً در هیچ یک از کلاس‌های فارسی، مهارت خواندن به مثابه مهارتی مستقل، تدریس و تقویت نمی‌شود. در صورتی که این کتاب به فارسی آموزان امکان می‌دهد با توجه به توانایی‌ها و فرصت‌های خود به طور مستقل به تقویت مهارت خواندن بپردازند. با این همه، می‌توان با روش تدریس مناسب برای کار کلاسی از کتاب جهت آموزش مستقل مهارت خواندن در کلاس یا آموزش مهارت خواندن به منزله جزئی از آموزش تلفیقی مهارت‌های چهارگانه زبان استفاده کرد.

ب) بخش های کتاب

۱. **متن و فرامتن:** این بخش شامل سه قسمت است: تصویر، عنوان و متن. گنجاندن تصویر از این روست که زبان آموز با نگاه به آن، به شمایی از کل متن یا چند مفهوم برجسته آن دست یابد و با سهولت بیشتری به پردازش متن بپردازد. عنوان نیز به همین منظور در ابتدای متن گنجانده شده است. به طور کلی، تصویر و عنوان، به مثابه اجزای فرامتنی، باید در جهت تسهیل پردازش بالا به پایین مد نظر قرار گیرد.

خود متن بر اساس ملاحظات دستوری، واژگانی، پردازشی، سبکی، گونه ای و مضمونی انتخاب شده است. از حیث دستوری، بیشتر متن ها شامل جمله های ساده و تا حدی هم جمله های مرکب است. بیشتر جمله ها معلوم است؛ و در اکثر آن ها زمان حال یا گذشته ساده به کار رفته است.

از حیث واژگانی، سعی شده است از واژه های پایه و پربسامد در زبان نوشتاری استفاده شود. با وجود این، از آن جا که متن ها روایی است، می توان گفت که واژه ها، چه از حیث نوشتاری و چه از حیث گفتاری، پربسامدند. البته در هر متن یک یا دو اصطلاح مانند «آه در بساط نشستن» نیز وجود دارد.

از حیث پردازشی، سعی شده است جمله ها و نیز کل متن چندان بلند نباشد؛ پیوند کلمه ها از طریق اعراب گذاری مشخص شود؛ ارتباط مفهومی بین یک جمله و جمله بعدی و در سطح فرامتنی ملموس باشد؛ و حرکت انتقالی مفاهیم به آرامی صورت گیرد تا پردازش متن تسهیل شود.

از حیث سبکی، متن ها آمیزه ای از سبک رسمی و غیررسمی (خصوصاً در نقل قول ها) است. با این همه، با نگرش به ماهیت نوشتاری متن، زبان رسمی نوشتاری و چه غالب در متن هاست.

از حیث گونه ای، متن ها روایی است و متن توصیفی، قیاسی یا علت و معلولی مستقلی وجود ندارد. روایی بودن متن ها سبب شده است که سازمان دهی هر متن بنا بر ملاحظات زمانی شکل گیرد.

از حیث مضمونی، متن ها در زمینه مضامین اجتماعی روزمره مانند ازدواج، بازدید از خویشاوندان، مهمانی و تحصیل است. با آن که متن ها دارای مایه هایی از طنز است که در آن ها به جنبه های منفی در روابط اجتماعی توجه شده، هدف اصلی آن ها نقد این جنبه های منفی و تأکید بر جنبه های متعالی در زندگی ایرانی مانند بنیان خانواده، رفت و آمد با خویشاوندان، احترام به والدین، ارزش تحصیل و دانش اندوختی و یاری به سایر انسان هاست.

۲. **درک مطلب:** بخش درک مطلب شامل چند جمله درست یا نادرست در مورد مضمون متن است. این پرسش ها در زمینه مفاهیم پایه ای پردازشی مانند فهم اطلاعات در سطح جمله، تعبیر جمله و فهم اطلاعات در سطح فرامتنی است. در این سطح، از طرح پرسش هایی در مورد حدس معنای واژه در متن، تشخیص نگرش راوی نسبت به متن، استنتاج و مفاهیم پیچیده فرامتنی اجتناب شده است.

۳. **دستور:** در این بخش، یکی از جنبه های دستوری متن برجسته شده است. هدف از تدوین این بخش، تمرین یکی از مفاهیم دستوری پایه و نه آموزش آن است. از این رو، ترتیب مفاهیم دستوری در درس های گوناگون کتاب ضرورتاً از ساده به دشوار مرتب نشده است. مفاهیم دستوری مورد نظر در این بخش شامل نکته های متعددی مانند زمان، صرف افعال، حروف اضافه، ضمیر، جمله های خبری و امری و اسم های مفرد و جمع است. تمرین های این بخش تنوع زیادی دارد و زبان آموز به انتخاب تطبیق و در مواردی تولید در حد واژه می پردازد.

۴. **واژگان:** در این بخش یکی از جنبه های واژگانی متن برجسته شده است. هدف از

تدوین این بخش، تمرین یا آموزش واژه های مربوط به متن است تا به بسط دانش واژگانی زبان آموز منجر شود. این هدف، از راه های متفاوتی مانند آموزش واژه های مرتبط به هم از جنبه موقعیتی، آموزش معنای واژه ها، و آموزش کاربرد واژه ها در جمله تحقق می یابد و با گنجاندن تمرین های متنوعی مانند تطبیق تصویر با واژه، پرکردن جای خالی، و تطبیق واژه با تعریف دنبال می شود.

ج) روش تدریس

چنانچه زبان آموز از این کتاب به طور انفرادی در منزل بهره بگیرد، می تواند دستورالعمل های هر بخش را دنبال کند. اما برای تدریس آن در کلاس، می توان از روش های زیر بهره برد و مهارت خواندن را با سایر مهارت ها تلفیق کرد. بر این اساس، می توان درس را با بحث، گفتگو و تبادل نظر زبان آموزان در مورد مفهوم تصویر و عنوان متن و انتظار آنان از مضمون متن شروع کرد. سپس از زبان آموزان خواست که متن را بخوانند و به پرسش های درک مطلب پاسخ دهند. می توان همه متن های این بخش را با پرسش های گفتاری تلفیق کرد تا زبان آموزان خلاصه ای از متن را ارائه دهند و در مورد متن پرسش هایی را از یکدیگر بپرسند.

نظریه این که این کتاب با نوار و لوح فشرده چند رسانه ای همراه است، می توان از متن ها به مثابه فعالیتی شنیداری بهره گرفت و پس از شنیدن هر متن، به پرسش های درک مطلب گوش کرد و به آن ها پاسخ داد. تمرین های دستوری و واژگانی بیشتر جنبه انفرادی دارد و زبان آموزان می توانند آن ها را پس از انجام دادن تمرین درک مطلب در کلاس یا در منزل انجام دهند.

ضیاء تاج الدین



شغل پدرآمد

روزی یخچال خانه آقای جعفرزاده خراب شد. همسرش، پرینسا، به یک تعمیرگاه لوازم خانگی زنگ زد. بعد از ظهر آن روز، تعمیرکار به خانه آقای جعفرزاده آمد. پرینسا از دیدن تعمیرکار تعجب کرد. او همان پزشک عمومی آن محله بود. پرینسا با تعجب گفت: «آقای دکتر! اشتباهی پیش آمده است. من مریض نیستم. یخچال ما مریض است!» تعمیرکار سکوت کرد. پرینسا هم فکر کرد که او را اشتباهی گرفته است. تعمیرکار پس از ده دقیقه یخچال را تعمیر کرد. پرینسا پرسید: «آقا! چه قدر به شما بدهم؟» تعمیرکار گفت: «قابلی ندارد؛ ۸۰۰۰ تومان لطف کنید.» پرینسا گفت: «دستمزد شما چند برابر ویزیت یک دکتر است.» تعمیرکار گفت: «برای همین است که مطب را به تعمیرگاه تبدیل کرده‌ام. هم شغل پدرآمدی است و هم مریض‌ها ناله و سرفه نمی‌کنند!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. تعمیرکار قبلاً پزشک بود.
۲. تعمیرکار اشتباهی به خانه آقای جعفرزاده آمد.
۳. تعمیرکار از شغل خود ناراضی بود.
۴. تعمیر یخچال مدت زیادی طول کشید.
۵. شوهر پرینسا ۸۰۰۰ تومان به تعمیرکار داد.
۶. تعمیرکار در پایان، شغل قبلی خود را به پرینسا گفت.

ب دستور

از کلمه درست استفاده کنید.

۱. الف: پول داری؟ ب: ۱۰۰۰ تومان.
۲. الف: این قلم مال؟ ب: محسن.
۳. الف: به بازار رفتی؟ ب: می‌خواستم میوه بخرم.
۴. الف: به این جا آمدی؟ ب: با اتوبوس.
۵. الف: نام خانوادگی تو؟ ب: جعفرزاده.
۶. الف: اهل هستی؟ ب: تهران.
۷. الف: با زندگی می‌کنی؟ ب: با همسر و فرزندانم.
۸. الف: به یزد مسافرت کردی؟ ب: سال گذشته.

چه کسی / کی
چیست
کیست
چه طور
چه قدر
کجا
چه وقت / کی
چرا

پ وارگان

شماره مربوط به هر یک از لوازم خانگی زیر را در جای مناسب در شکل بنویسید.



۱. ماشین لباس شویی
۲. قفسه آشپزخانه
۳. اجاق گاز
۴. یخچال
۵. فریزر
۶. کتری
۷. قوری
۸. آب میوه گیری
۹. سطل زباله
۱۰. چرخ گوشت
۱۱. پلوپز
۱۲. آب گرم کن



سفر به خارج

آقای مستوفی، مرد ثروتمندی بود. همه پسرهای او، به جز یکی، تحصیل کرده بودند. یکی از آن‌ها دکتر و دیگری مهندس بود. یکی هم دبیر. پسر چهارم او که آرش نام داشت، شاگرد تنبلی بود. او هر سال یا مردود می‌شد یا چند تا تجدیدی می‌آورد. سرانجام آرش در ۲۱ سالگی دیپلم گرفت! بعد از دیپلم، چند بار در کنکور شرکت کرد؛ اما قبول نشد. روزی به پدرش گفت: «بسیاری از دوستان من به کانادا رفته‌اند. من هم می‌خواهم برای کار به کانادا بروم.»

پس از چند ماه، آرش از کانادا برای پدرش نامه نوشت: «بابا! من هنوز کاری پیدا نکرده‌ام. پولم هم تمام شده است. فوراً به کانادا بیا. هم برای من پول بیاور و هم کانادا را ببین. این جا خیلی تماشایی است.» آقای مستوفی به کانادا رفت؛ اما با آداب و رسوم مردم آن جا آشنا نبود. روزی در پارک، کنار خانمی با موهای بلند نشست. آقای مستوفی، از دور فردی را با موهای بلند و شلوار تنگ دید. او نمی‌دانست که آن فرد دختر است یا پسر. برای همین، به آن خانم گفت: «بخشید، آن شخص پسر است یا دختر؟» او در پاسخ گفت: «او پسر است.» آقای مستوفی گفت: «بخشید، نمی‌دانستم که شما مادر او هستید.» او در جواب گفت: «آقا، مؤدب باشید! من پدر او هستم!»

الف درک مطلب

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. پسر آقای مستوفی به دلیل فقر به کانادا رفت.
۲. آرش در یکی از دانشگاه‌های کانادا تحصیل می‌کرد.
۳. همه برادران آرش باسواد بودند.
۴. فردی که آقای مستوفی کنار او نشست، زن بود.
۵. آرش بارها در امتحان ورودی دانشگاه مردود شده بود.
۶. آرش در کانادا شغل پردرآمدی پیدا کرد.

ب دست‌نویس

از فعل مناسب استفاده کنید.

مثال: سارا دیروز به مدرسه رفت / می‌رفت.
من چهار سال هر روز به آن اداره **رفتم** / می‌رفتم.

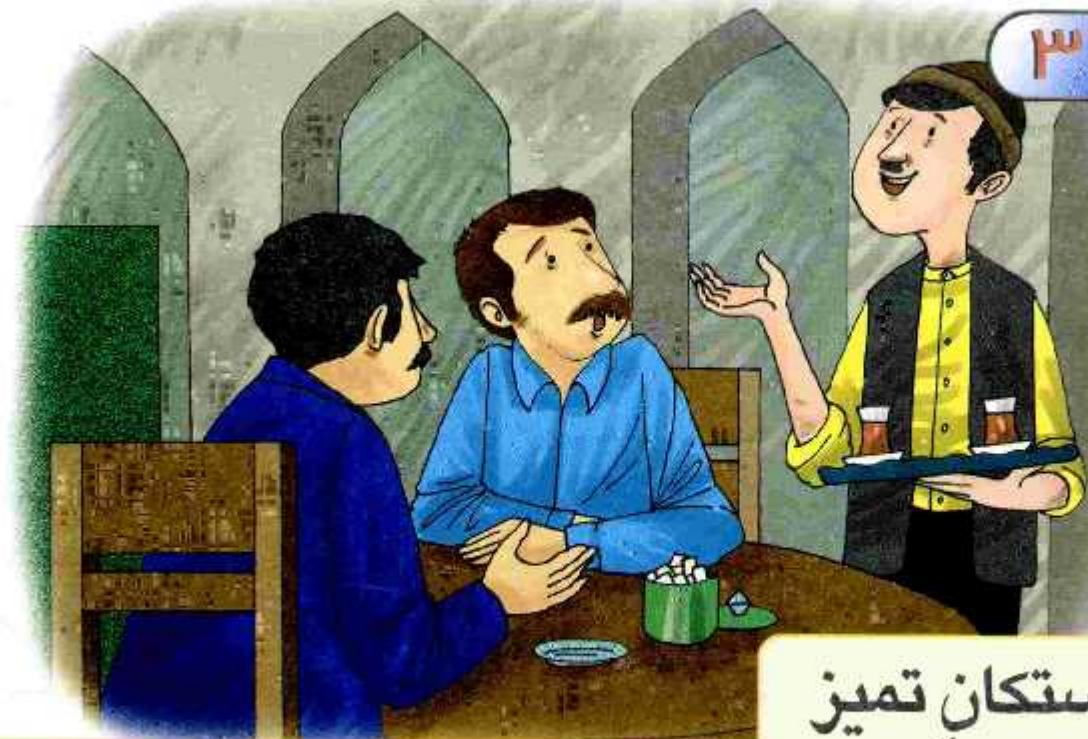
۱. ما با دیدن آن دختر، او را نشناختیم / نمی‌شناختیم.
۲. یک بار معلم ادبیات فارسی ام را در خیابان دیدم / می‌دیدم.
۳. آن‌ها هر سال در مسابقه فوتبال شرکت کردند / می‌کردند.
۴. قبلاً پسر خاله ام هر سال یک هفته در شیراز ماند / می‌ماند.
۵. با آمدن استاد به کلاس، دانشجویان مثل همیشه از جا برخاستند / برمی‌خاستند.
۶. متأسفانه هفته گذشته چندین نفر در تصادف رانندگی کشته شدند / می‌شدند.
۷. من گاهی لباس‌های خود را از آن فروشگاه خریدم / می‌خریدم.
۸. دیشب ناگهان هوا سرد شد / می‌شد.

ب واژگان

کلمه‌های زیر مربوط به تحصیل است. هر یک از آن‌ها را در زیر شکل مربوط به آن بنویسید.

معلم دانشجو دبیرستان دبستان مدیر مدرسه زنگ تفریح





استکان تمیز

جمال و کمال باجناق بودند. آن‌ها عصرها به قهوه‌خانه‌ای در وسط بازاری رفتند. آن‌جا چای می‌خوردند و قلیان می‌کشیدند. روزی به همان قهوه‌خانه همیشه رفتند. اما قهوه‌خانه بسته بود؛ برای همین، ناچار شدند به قهوه‌خانه دیگری بروند. این قهوه‌خانه خیلی تمیز نبود. کمال از این موضوع ناراحت شد. در این هنگام، شاگرد قهوه‌چی جلو آمد و گفت: «چی میل دارید؟» جمال گفت: «دو تا چای.» کمال هم گفت: «لطفاً چای مرا در استکان تمیز بیاور، فراموش نکن!»

جمال از این موضوع تعجب کرد. او به باجناق خود گفت: «چه حرف‌هایی می‌زنی! قهوه‌خانه از این تمیزتر کجا پیدا می‌شود؟» کمال در جواب گفت: «هیچ‌جا؛ فقط همین‌جا! صبر کن و ببین.» بعد از مدت کوتاهی شاگرد قهوه‌چی با دو استکان چای آمد. او به جمال و کمال گفت: «کدام یک از شما می‌خواست که چایش در استکان تمیز باشد؟!»

الف) کدام یک از جمله‌های زیر درست است و کدام یک نادرست است؟

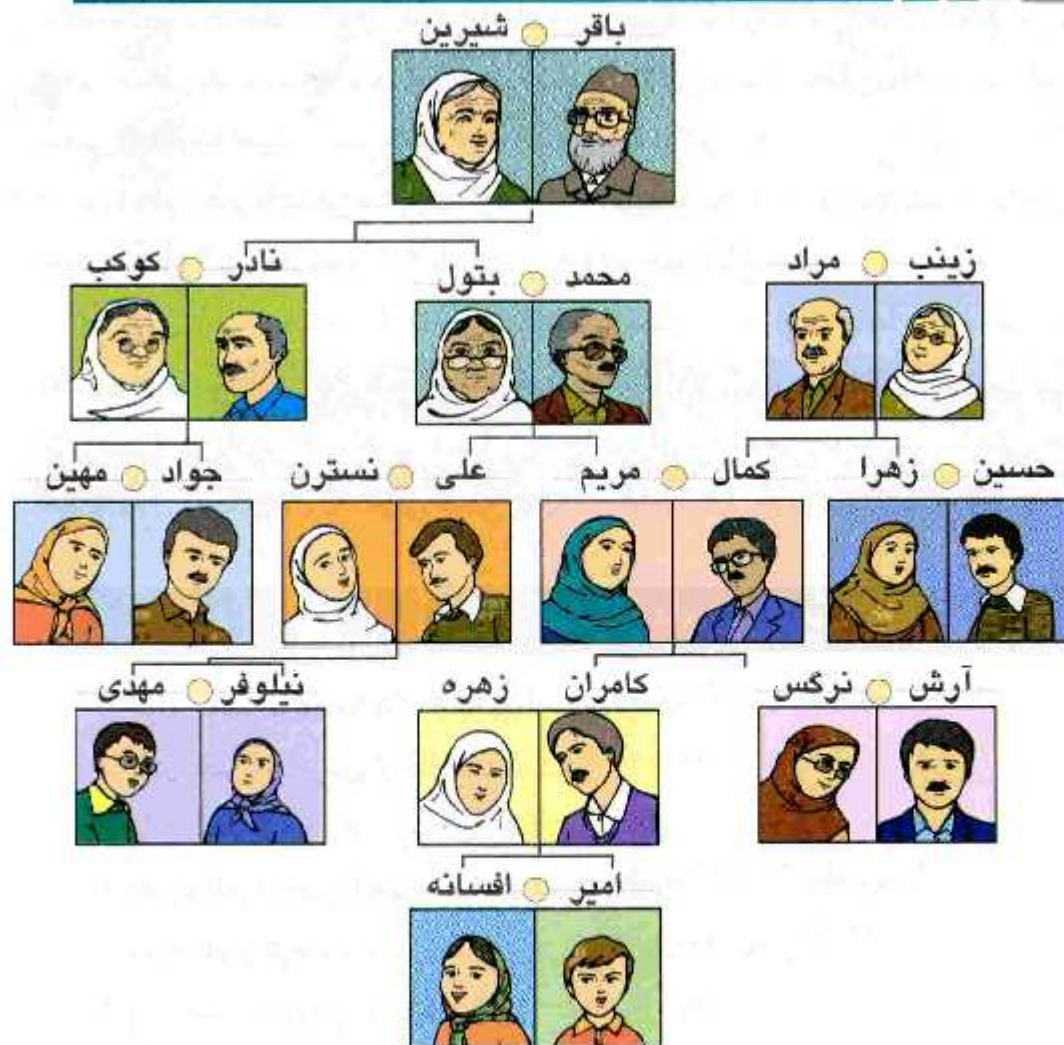
۱. جمال، شوهر خواهر کمال بود.
۲. قهوه‌خانه دوم کمی کثیف بود.
۳. باجناق‌ها تصمیم گرفتند که دیگر به قهوه‌خانه اول نروند.
۴. کمال و جمال در مورد قهوه‌خانه دوم اختلاف نظر داشتند.
۵. شاگرد قهوه‌چی چای را در استکان‌های تمیز آورد.
۶. باجناق کمال از حرف او تعجب کرد.

از شکل درست کلمه استفاده کنید.

مثال: مریم با هوش‌تر از نسیرین است. (باهوش)
هوش نسیرین کمتر از مریم است. (کم)

- | | |
|---|---|
| ۱. الف) رضا از علی است. (قد بلند) | ۱. الف) رضا از علی است. (قد بلند) |
| ب) علی از رضاست. (قد کوتاه) | ب) علی از رضاست. (قد کوتاه) |
| ج) قد رضا از علی است. (بلند) | ج) قد رضا از علی است. (بلند) |
| د) قد علی از رضاست. (کوتاه) | د) قد علی از رضاست. (کوتاه) |
| ۲. الف) رضا از علی است. (لاغر) | ۲. الف) رضا از علی است. (لاغر) |
| ب) علی از رضاست. (چاق) | ب) علی از رضاست. (چاق) |
| ج) وزن رضا از علی است. (کم) | ج) وزن رضا از علی است. (کم) |
| د) وزن علی از رضاست. (بیش) | د) وزن علی از رضاست. (بیش) |
| ۳. الف) رضا از علی است. (جوان) | ۳. الف) رضا از علی است. (جوان) |
| ب) علی از رضاست. (مسن) | ب) علی از رضاست. (مسن) |
| ج) سن رضا از علی است. (کم) | ج) سن رضا از علی است. (کم) |
| د) سن علی از رضاست. (بیش) | د) سن علی از رضاست. (بیش) |
| ۴. الف) رضا از علی است. (فقیر) | ۴. الف) رضا از علی است. (فقیر) |
| ب) علی از رضاست. (ثروتمند) | ب) علی از رضاست. (ثروتمند) |
| ج) ثروت رضا از علی است. (کم) | ج) ثروت رضا از علی است. (کم) |
| د) ثروت علی از رضاست. (بیش) | د) ثروت علی از رضاست. (بیش) |

به درخت خانوادگی مریم نگاه کنید و نام افراد زیر را بنویسید.



۱. دایی:
۲. دختردایی:
۳. نوه‌ها:
۴. مادر بزرگ:
۵. پدرشوهر:
۶. خواهرشوهر:
۷. برادرزاده‌ها:
۸. زن دایی:



دختر جدید

ناصر ۲۵ سال داشت و کارمند اداره بود. همه اعضای خانواده می‌گفتند که وقت ازدواج او رسیده است. ناصر به خواستگاری دخترهای زیادی رفت. اما مادرش از هر کدام ایرادی می‌گرفت: «دماغ این دختر بزرگ است! این دختر خیاطی بلد نیست! دهان این دختر گشاد است! این دختر خانه‌داری بلد نیست! این دختر لاغر است! این دختر از خانواده اصلی نیست! سن این دختر زیاد است! و ...»

سرانجام، ناصر با پدرش مشورت کرد. بعد با یکی از همکاران خود نامزد شد. آن‌ها قرار گذاشتند دختر، دماغ خود را عمل کند. بعد ناصر خیر نامزدی را به مادر خود اطلاع دهد.

اما روزی ناصر سخت بیمار شد و او را به بیمارستان بردند. او مدت‌ها در بیمارستان بستری بود. دل نامزد ناصر برای او تنگ شد. برای همین، به بیمارستان رفت تا او را ببیند. در اتاق ناصر کسی نبود. اما ناگهان زنی وارد اتاق شد. او به نامزد ناصر گفت: «شما را به جا نمی‌آورم؟! نامزد او با دست‌پاچگی گفت: «من خواهر ناصر هستم.» زن با خشم گفت: «خیلی خوش وقتم! شما باید دختر جدید من باشید! چون من هم مادر ایشان هستم.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. خواهر ناصر برای ملاقات او به بیمارستان رفت.
۲. مادر ناصر از نامزدی او اطلاع نداشت.
۳. مادر ناصر از دخترهای زیادی می‌گرفت.
۴. مادر و نامزد ناصر با هم به عیادت ناصر رفتند.
۵. نامزد ناصر کارمند بود.
۶. پدر ناصر با نامزدی او موافق بود.

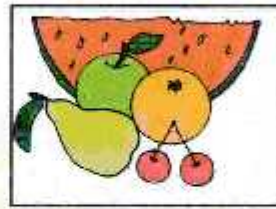
پ دستور

حالت جمع کلمه‌های زیر را با «ها»، «ان» یا «ات» در زیر شکل بنویسید.
در برخی موارد ممکن است دو حالت وجود داشته باشد.

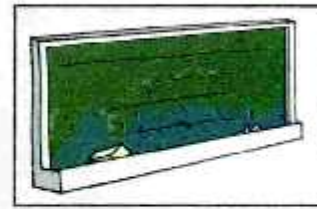
مثال: دختر: دخترها، دختران
کتاب: کتاب‌ها
مقام: مقام‌ها، مقامات



پسر



میوه



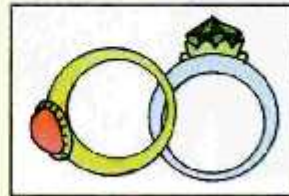
کلمه



کیف



درخت



جواهر



جارو



گره



قیچی



ساعت



کلاه



اداره

پ واژگان

از کلمه‌های مناسب استفاده کنید.

همکاری نامزد خواستگاری عروس بیماری داماد خیاط رانندگی

۱. حسن از یکی از بستگان خود کرد.
۲. مهدی ماست. او با دختر بزرگم ازدواج کرد.
۳. من پارچه را به دادم تا برای من کت و شلوار بدوزد.
۴. خاله مریم بر اثر قلبی درگذشت.
۵. روستاییان با یکدیگر مسجد بزرگی ساختند.
۶. بالباس سفید از آرایشگاه برگشت.
۷. در خیابان‌های شلوغ دشوار است.
۸. لیلیا باقر است و قرار است که ماه آینده با او ازدواج کند.



گریه مرد فقیر

خانم مرادی زنی پیر و ثروتمند بود. او در خانه بزرگ و زیبایی زندگی می‌کرد. او عادت داشت قبل از خواب، چند بسته اسکناس هزار تومانی و چند تکه جواهر زیر بالش خود بگذارد. صبح‌ها هم آن‌ها را برمی‌داشت و در صندوق می‌گذاشت. یک روز صبح دید که اسکناس‌ها و جواهرات زیر بالش نیست. برای همین از ناراحتی سگته کرد و مرد.

فردای آن روز، بستگان دور و نزدیک برای مراسم تدفین جمع شدند. بچه‌های خانم مرادی خیلی ناراحت بودند. خواهرها و برادرهای خانم مرادی هم ناراحت بودند. از میان عروس‌ها، یکی چندان ناراحت نبود. او مرد غریبه‌ای را در میان جمع دید که لباس کهنه‌ای به تن داشت و خیلی گریه و زاری می‌کرد. آن عروس با خود گفت: «این مرد دیگر کیست؟ بچه‌های خانم مرادی هم این‌قدر گریه نمی‌کنند. این مرد کاسه داغ‌تر از آش شده است.» او، که خیلی تعجب کرده بود، به مرد گفت: «آقا، غم آخر شما باشد. شما با این مرحوم نسبتی دارید؟» با شنیدن این سؤال، گریه آن مرد شدیدتر شد و گفت: «نه خولهر؛ دلیل گریه من هم همین است!»

الف

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. فرزندان خانم مرادی گریه نمی‌کردند.
۲. خانم مرادی به پول علاقه زیادی داشت.
۳. مرد فقیر از بستگان دور خانم مرادی بود.
۴. یکی از عروس‌های خانم مرادی از گریه مرد غریبه تعجب کرد.
۵. دزد خانم مرادی را خفه کرد.
۶. خانم مرادی ثروتمند و زیبا بود.

ب دستور

کلمه‌های زیر را بدون استفاده از «ان»، «ها»، «وات» به جمع تبدیل کنید.

مثال: او اموال زیادی دارد. (مال)

۱. همه خانواده کنار هم هستند. (عضو)
۲. من این رانمی‌شناسم. (فرد)
۳. مادرم به کمک می‌کند. (فقیر)
۴. بر سر سفره پادشاه جمع بودند. (غنی)
۵. در کتابخانه ملی ایران زیادی وجود دارد. (کتاب)
۶. عید دیدنی یکی از قدیمی ایرانیان است. (رسم)
۷. لطفاً در زندگی من دخالت نکن! (امر)
۸. ایرانیان از دوران باستان با آشنا بودند. (علم)
۹. این در مورد تاریخ ایران است. (جدول)
۱۰. من ریاضی را به آسانی حل می‌کنم. (مسئله)

ب واژگان

کلمه‌های مناسب را در زیر شکل‌ها بنویسید.

- | | | | |
|-------------------|-------------------|--------------|------------------------|
| ۱. جوان، پیر | ۲. ثروتمند، فقیر | ۳. زیبا، زشت | ۴. خندان، گریان |
| ۵. خوشحال، ناراحت | ۶. سخاوتمند، خسیس | ۷. نو، کهنه | ۸. خوش اخلاق، بد اخلاق |





بیمارِ زرتنگ

فریبا خانم، راننده‌ای ناشی بود. هر وقت رانندگی می‌کرد، شوهرش مثل بید می‌لرزید. یک روز بارانی، خواهر فریبا خانم به او تلفن کرد و گفت: «خواهر اگر می‌توانی، به منزل ما بیا؛ چون چند تا از دوستان خانوادگی ما این جا هستند.» فریبا خانم کفش و لباس قشنگی پوشید و از خانه بیرون رفت. آن روز باران تندی می‌بارید. فریبا خانم با خود گفت: «تا به آن جا برسم، لباسم خیس و کتیف می‌شود. پس بهتر است با ماشین بروم.» اما چون خیابان‌ها لغزنده بود، فریبا خانم تصادف کرد. زمانی که فریبا خانم چشمش را باز کرد، در بیمارستان بود. پزشک گفت: «پای شما را عمل کردیم.» اما حرف دیگری نزد تا فریبا خانم ناراحت نشود. فریبا خانم زن زرتنگی بود. از داخل اتاق خود به پزشک تلفن کرد و گفت: «آقای دکتر، من خواهر فریبا خانم هستم؛ خواهرم چه وقت مرخص می‌شود؟» پزشک گفت: «چون پای فریبا خانم از چندجا شکسته است، او دو هفته دیگر مرخص می‌شود.» فریبا خانم از این حرف خیلی تعجب کرد و با دست پاچگی گفت: «آقای دکتر، خدا را خوش نمی‌آید! من که حالم خوب است.»

الف) هر کجای جمله‌ها درست است و کدام یک نادرست است؟

۱. لباس فریبا خانم خیس و کتیف بود.
۲. خواهر فریبا خانم به پزشک بیمارستان تلفن کرد.
۳. فریبا خانم در مهمانی خواهرش شرکت نکرد.
۴. فریبا خانم، راننده‌ی ماهری نبود.
۵. شوهر فریبا خانم هنگام رانندگی تصادف کرد.
۶. پزشک بیمارستان جزئیات عمل را به فریبا خانم نگفت.

ب) دست‌نویز

کلمه‌های زیر را مرتب کنید.

۱. خانه، آن‌ها، قدیمی:
۲. این، مرد، شغل:
۳. بزرگ، بسیار، کشور:
۴. شجاع، ملت، این:
۵. حقوق، کارگران، اندک:
۶. با تجربه، معلمان، استخدام:
۷. ایران، سه رنگ، پرچم:
۸. فارسی، یادگیری، زبان:

مثال: نو، من، لباس: لباسِ نو من

پ) واژگانی

کلمه مناسب را در زیر هر شکل بنویسید.



۱. رفتن، برگشتن / آمدن
۲. دادن، گرفتن
۳. کشیدن، هل دادن
۴. خوابیدن، بیدار شدن
۵. فراموش کردن، به خاطر آوردن
۶. متولد شدن / به دنیا آمدن، مردن
۷. قبول شدن، رد شدن
۸. سوار شدن، پیاده شدن



سوت و بچه خیالی

سومین بار بود که در امتحان رانندگی شرکت می‌کردم. خیلی نگران بودم. اما با دیدن افسری که امتحان می‌گرفت، نگرانی‌ام کمتر شد؛ چون او قیافهٔ مهربانی داشت. افسر از من خواست که به یک خیابان شلوغ بروم. در آن جا، به خوبی رانندگی کردم. بعد او گفت که به یک کوچه بروم. مطمئن بودم که قبول می‌شوم، چون احساس می‌کردم که افسر از رانندگی من رضایت دارد. او تبسمی کرد و گفت: «خیال کن که بچه‌ای ناگهان وسط کوچه می‌پرد. پس وقتی که سوت زدم، بلافاصله توقف کن.»

من به رانندگی ادامه دادم. پس از مدت کوتاهی، افسر سوت بلندی کشید. مدتی طول کشید تا تصمیم بگیرم. ناگهان پا را روی ترمز گذاشتم و هر دو به طرف جلو پرت شدیم. افسر با عصبانیت به من نگاه کرد و گفت: «برادر من! تو که آن بچه را زیر کردی و کشتی!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف فرقی و خیالی

۱. من پس از سوت، بلافاصله ترمز گرفتم.
۲. من صدای سوت را شنیدم.
۳. رانندگی من در خیابان شلوغ خوب بود.
۴. من در اولین امتحان رانندگی موفق شدم.
۵. من بچه‌ای را در کوچه زیر نکردم.
۶. ما اول به یک کوچه شلوغ رفتیم.

کلمه مناسب را انتخاب کنید.

۱. یک، اول، اولین

افسانه شاگرد است.

من فقط بار به شیراز رفته‌ام.

آریایی‌ها ساکنان ایران بودند.

۲. دو، دوم، دومین

جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵ میلادی پایان یافت.

راننده با سوت مأمور راهنمایی توقف کرد.

آن‌ها هر گواهی نامهٔ رانندگی دارند.

۳. سی و پنج، سی و پنجم، سی و پنجمین

او سالگرد تولد خود را جشن گرفت.

اکنون سال است که او کارمند اداره است.

ما در کوچه این خیابان زندگی می‌کنیم.

۴. آخر، آخرین

جواد فرزند خانواده است.

خانهٔ مادر این خیابان است.

شام تابلوی مشهوری است.

متضاد هر کلمه را از بین کلمه‌های ستون مقابل آن انتخاب کنید.
همة کلمه‌ها مربوط به خیابان و عبور و مرور است.

- | | |
|-------------|-------------|
| ۱. شلوغ | الف) فرعی |
| ۲. پهن | ب) بن بست |
| ۳. دو طرفه | پ) خلوت |
| ۴. سنگین | ت) سبک |
| ۵. باز | ث) یک طرفه |
| ۶. اصلی | ج) باریک |
| ۷. آسفalte | چ) خاکی |
| ۸. پیاده‌رو | ح) سواره‌رو |



همسایه مزاحم

ساعت دو بامداد به خانه رسیدم. مدت زیادی زنگ زدم، اما همسرم در را باز نکرد. خواب او خیلی سنگین است. از تیر برق بالا رفتم تا خود را به پنجره اتاق خواب برسانم. نزدیک پنجره که رسیدم، صدایی شنیدم: «گمان نمی‌کنم وقت خوبی برای پاک کردن پنجره باشد!» با ترس به پایین نگاه کردم. یکی از ساکنان محله بود که مرا نمی‌شناخت. با خودم گفتم: «این خروس بی محل، این وقت شب این جا چه کار دارد؟!» بعد به او گفتم: «نزدیک عید است و می‌خواهم به عیال کمک کنم. آخر همیشه پنجره‌ها را من تمیز می‌کنم.» او در جواب گفت: «آفرین بر شما! اما فعلاً بیاید پایین تا با هم به پاسگاه محل برویم.» گفتم: «مجبور شدم از پنجره بالا بروم، چون کلید توی جیبم نبود.» او پرسید: «چی توی جیب نبود؟!» فریاد کشیدم: «کلید! مگر کوی؟»

خوش بختانه، با فریاد من، عیال بیدار شد و پنجره را باز کرد. همسایه مزاحم هم به تیر برق نزدیک شد تا از آن بالا بیاید. او در نیمه راه بود که من به پنجره رسیدم و خود را داخل اتاق پرت کردم.

الف درک مطلب

کدام یک از جمله های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. آن شب همسرم در خانه بود.
۲. فرد ساکن محله با صدای خروس بیدار شد.
۳. می‌خواستم پنجره‌ها را تمیز کنم.
۴. فرد ساکن محله حرف‌های مرا باور نکرد.
۵. این موضوع در روزهای عید اتفاق افتاد.
۶. کلید در، همراه من نبود.

ب دستور

جای خالی را با فعل حال منفی پر کنید.



۱. معلم (خندیدن)
۲. هیچ یک از دانش آموزان دست خود (کردن)
۳. معلم موی بلندی (داشتن)
۴. آن‌ها در خانه (بودن)
۵. معلم درس ریاضی (دادن)
۶. معلم به تخته سیاه نگاه (کردن)
۷. هیچ یک از دانش آموزان به عقب (برگشتن)
۸. هیچ یک از دانش آموزان از جای خود (برخاستن)

ب واژگان

از شکل درست کلمه و «با» استفاده کنید.

مثال: او با بی میلی پول را به من پس داد. (بی میل)

۱. همه به هم نگاه کردند. (خوشحال)
۲. دانشجویان بر گه های امتحان را به استاد خود دادند. (ناراحت)
۳. پری از پنجره به بیرون نگاه کرد. (کنجکاو)
۴. من با افراد مسن رفتار می‌کنم. (مهربان)
۵. فریبا مهمانی را ترک کرد. (بی ادب)
۶. من و دوستانم به بیمارستان رفتیم. (نگران)



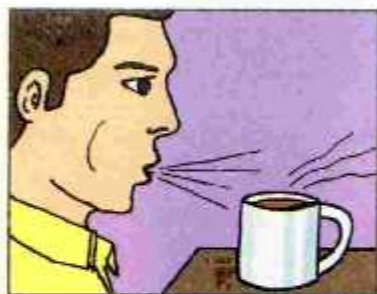
دعوا بر سر لحاف

نیمه شب بود که سر و صدایی از کوچه بلند شد. بابا از صدای دعوا از خواب بیدار شد. از پنجره به بیرون نگاه کرد. هوا تاریک بود و او نمی‌توانست چیزی ببیند. دل تو دل بابا نبود که بیرون برود و از ماجرا سردر بیاورد. هوا خیلی سرد بود. به همین علت، بابا لحافی به دور خود پیچید و از در بیرون رفت. مامان هم دنبالش او دوید و گفت: «کجا می‌روی؟» بابا گفت: «باید بفهمم که این سر و صدا چیست.»

وقتی بابا به کوچه رسید، عده‌ای را دید که با مشت و لگد به جان هم افتاده‌اند. بابا با خودش گفت: «این‌ها جوان هستند و جاهل. اما من پیرمرد و عاقلم. باید جلو بروم و آن‌ها را از هم جدا کنم.» بابا جلو رفت تا در دعوا دخالت کند. اما یک نفر لحاف او را کشید و فرار کرد. وقتی دعوا تمام شد، همه به خانه‌های خود رفتند. بابا هم به خانه برگشت. مامان پرسید: «آخرش فهمیدی دعوا بر سر چه بود؟» بابا گفت: «خوب هم فهمیدم. دعوا بر سر لحاف من بیچاره بود! آن را گرفتند و دعوا هم تمام شد.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

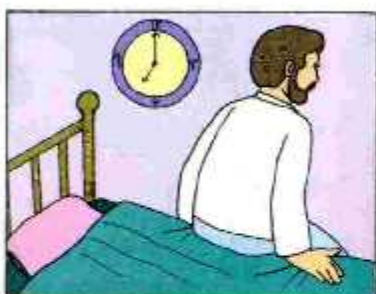
۱. یکی از آن عده، لحاف بابا را دزدید.
۲. ما بابا را از خواب بیدار کردیم.
۳. بابا علاقه داشت که دلیل دعوا را بفهمد.
۴. مامان در دعوا به بابا کمک کرد.
۵. بابا دعوا را از پنجره تماشا کرد.
۶. همه با دیدن بابا فرار کردند.



۳. الف) چای کمی سرد شد.
ب) داوود چای را کمی سرد کرد.



۲. الف) آن‌ها از هم جدا شدند.
ب) کسی آن‌ها را از هم جدا کرد.



۱. الف) بابا از خواب بیدار شد.
ب) من بابا را بیدار کردم.



۶. الف) او زخمی شد.
ب) مردی او را زخمی کرد.



۵. الف) دوچرخه کثیف شد.
ب) برادر کوچکم دوچرخه را کثیف کرد.



۴. الف) پنجره بر اثر باد باز شد.
ب) مادرم پنجره را باز کرد.

به اسم‌ها و صفت‌های زیر «بی» یا «نا» اضافه کنید. سپس آن‌ها را در جای خالی قرار دهید.

مثال: چاره: بیچاره

کار	پیدا
وارد	بینا
راحت	توجه
درست	مربوط

۱. آقای اکبری از کارخانه اخراج شد. او اکنون است.
۲. آن زن نمی‌تواند ببیند. او است.
۳. این کارمند به کار خود اهمیت نمی‌دهد. او است.
۴. این حرف‌ها ربطی به موضوع ندارد. این حرف‌ها است.
۵. این، راه حل مسئله نیست. این راه حل است.
۶. مهران نمی‌تواند رانندگی کند. او در این کار است.
۷. مدت‌هاست که کسی این مرد را ندیده است. او است.
۸. امروز فریده خوشحال نیست. او است.



صاحب‌خانه ساده لوح

آقای حسینی از دلاره به خانه برگشت. او طبق معمول، اتومبیل خود را جلوی خانه‌اش پارک کرد. صبح روز بعد، از خانه بیرون رفت تا به دلاره برود. اما ناگهان متوجه شد که اتومبیل نیست. آقای حسینی موضوع سرقت اتومبیل را به نیروی انتظامی اطلاع داد. آن‌ها به آقای حسینی گفتند که نگران نباشد، زیرا تلاش می‌کنند اتومبیل او را پیدا کنند.

عصر آن روز، آقای حسینی از اداره برگشت. هنگامی که به نزدیکی خانه خود رسید، چشمش به اتومبیل افتاد. اتومبیل او صحیح و سالم آن‌جا بود. داخل اتومبیل را خوب واری کرد. چشمش به دو بلیت هواپیما و یک نامه افتاد. نامه را برداشت و خواند. نویسنده نامه نوشته بود: «آقای محترم! ما در این اطراف زندگی می‌کنیم. نامزد من اتومبیل شما را دید و از آن خیلی خوشش آمد. او شب عروسی اصرار کرد که اتومبیلی شبیه اتومبیل شما را تزین کنیم. بنابراین ناچار شدم آن را به لمانت ببرم. برای جبران این خسارت، دو بلیت هواپیما برای سفر شما و همسر محترمتان تهیه کرده‌ام. هزینه هتل را هم برای پنج روز اقامت پرداخت کرده‌ام. امیدوارم در اصفهان به شما خوش بگذرد.»

آقای حسینی نزدیک بود از خوشحالی بال در بیاورد. او و همسرش به اصفهان رفتند. اما وقتی پس از پنج روز به خانه خود برگشتند، هیچ اثاثیه‌ای در آن ندیدند!

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. آقای حسینی نامه‌ای از سارق اتومبیل دریافت کرد.
۲. سارق اتومبیل از کار خود پشیمان شد.
۳. اتومبیل در زمان سرقت در حیاط خانه پارک شده بود.
۴. بلیت‌های هواپیما داخل اتومبیل بود.
۵. آقای حسینی هزینه هتل را پرداخت کرد.
۶. این داستان پایان خوشی نداشت.

ب دستور

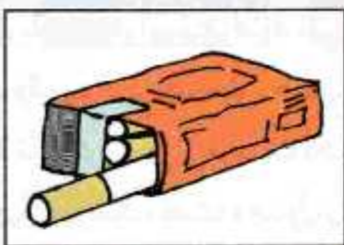
کلمه‌های داخل جدول را در ستون مناسب بنویسید.

کردن دادن

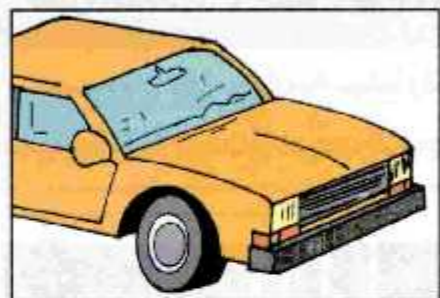
سرخ	سرقت
پرداخت	دعوت
اطلاع	توضیح
سفر	آموزش
پارک	تکان

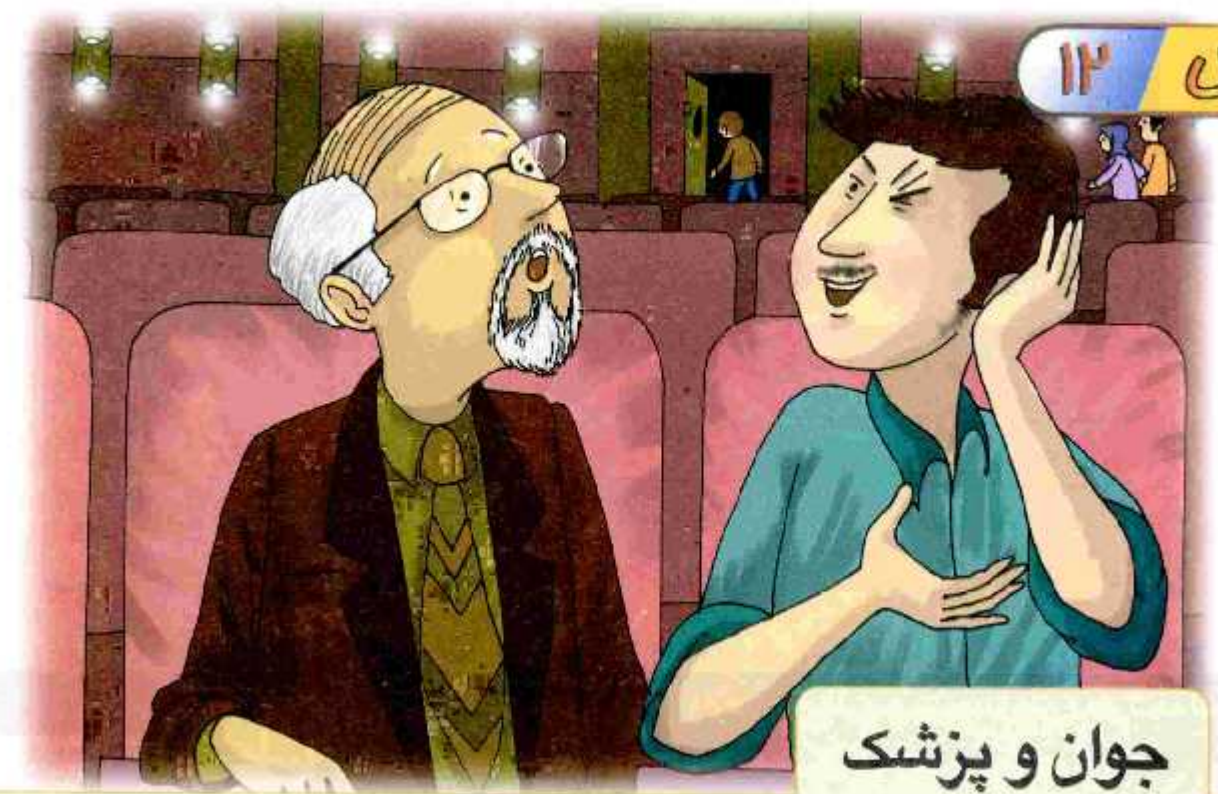
پ واژگان

کلمه‌های خارجی زیر وارد زبان فارسی و چند زبان دیگر شده‌اند. هر کلمه را در زیر شکل مناسب بنویسید.



پارک سیگار
 سینما اتومبیل
 هتل تئاتر
 رستوران تلویزیون





جوان و پزشک

جوانی هجده ساله شد و زمان خدمت سربازی او فرارسید. اما او نمی‌خواست به خدمت سربازی برود. برای همین، وقتی پزشک او را معاینه می‌کرد، وانمود کرد چشمش خیلی ضعیف است. پزشک به جدول معاینه چشم اشاره کرد و گفت: «لطفاً به خط بالا نگاه کن.» جوان پرسید: «خط بالای چی؟» پزشک جواب داد: «خط بالای جدول.» جوان پرسید: «کدام جدول؟» پزشک گفت: «جدول روی دیوار.» جوان گفت: «کدام دیوار؟! سرانجام، پزشک فکر کرد که چشم این جوان خیلی ضعیف است. به همین دلیل اعلام کرد که این جوان قادر به انجام دادن خدمت سربازی نیست.

عصر همان روز، جوان به سینما رفت. وقتی که چراغ‌ها روشن شد، متوجه شد که پزشک کنار او نشسته است. پزشک از دیدن او تعجب کرد. جوان با دست پاچگی گفت: «خانم، ببخشید! این اتوبوس کجا می‌رود!؟»

الف درستی و خطا را مشخص کنید. کدام یک از جمله‌های زیر درست است و کدام یک نادرست است؟

- ۱. چشم مرد جوان ضعیف نبود.
- ۲. مرد جوان به سربازی علاقه داشت.
- ۳. جدولی روی دیوار نبود.
- ۴. مرد جوان از خدمت معاف شد.
- ۵. مرد جوان و پزشک، یک دیگر را در اتوبوس دیدند.
- ۶. مرد جوان در یک روز دوبار پزشک را ملاقات کرد.

ب دستور

در جاهای خالی از کلمه‌های «کتار»، «درون»، «بیرون»، «بالا»، «پایین»، «زیر»، «رو»، «روبه‌رو»، «جلو» و «پشت» استفاده کنید.

پسر.....	درخت.....	میز.....	دیوار.....	اتاق.....
سر.....	خیابان.....	پسر.....	فروشگاه.....	ساختمان.....

ب واژگان

از صفت‌های زیر در نقش اسم استفاده کنید و آن‌ها را در مقابل تعریف مناسب بنویسید.

مثال: جوان افرادی که سن کمی دارند: جوانان / جوان‌ها

ثروتمند	بی‌کار
نابینا	بی‌نوا
بی‌سواد	سخاوتمند
قدرتمند	پول‌دار

۱. افرادی که شغل ندارند:
۲. افرادی که نمی‌توانند بخوانند یا بنویسند:
۳. افرادی که زور زیاد یا مقام مهمی دارند:
۴. افرادی که نمی‌توانند ببینند:
۵. افرادی که پول زیادی دارند:
۶. افرادی که بیچاره هستند:
۷. افرادی که مال زیادی دارند:
۸. افرادی که زیاد به دیگران کمک می‌کنند:



نقاش و گدا

مرد نقاشی بود که پول زیادی نداشت، اما خیلی مهربان بود و دلش می‌خواست به همه کمک کند. یک روز، گدایی را کنار خیابان دید و چند تومان به او داد. چند قدم جلوتر، گدای دیگری را دید. از او خواست با هم به رستوران بروند و ناهار بخورند. گدا از این پیشنهاد خیلی خوشحال شد. آن‌ها با هم به رستوران رفتند و غذای مفصلی خوردند. اما نقاش متوجه شد که هیچ پولی در جیب ندارد. گدا مجبور شد پول ناهار را حساب کند. نقاش از این موضوع خیلی ناراحت شد. او به گدا گفت: «باید امشب برای شام به خانه من بیایی، آن‌جا پول تو را هم پس می‌دهم. بیا تاکسی بگیریم و به خانه من برویم.» گدا در جواب او گفت: «خیلی ممنون، تا همین جا بس است. امروز مجبور شدم پول ناهار تو را بدهم؛ اما قرار نیست که پول تاکسی تو را هم حساب کنم. خدا روزی ات را جای دیگر بدهد!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. نقاش مرد حقه‌بازی بود.
۲. نقاش گدای دوم را به ناهار دعوت کرد.
۳. نقاش گدای دوم را به خانه خود برد.
۴. گدای دوم در پایان از رفتار نقاش ناراحت شد.
۵. نقاش به گدای اول مقداری پول داد.
۶. نقاش مردی ثروتمند بود.

ب دستور

از شکل مفرد یا جمع کلمه استفاده کنید.



۱. کتاب

الف) او چند دارد.

ب) او زیادی دارد.

پ) برخی از روی میز است.



۲. مشتری

الف) در صف نانواپی چند است.

ب) یکی از پیر است.

پ) همه می‌خواهند نان بخرند.

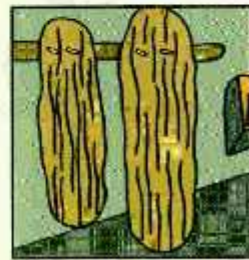


۳. فرزند

الف) آن‌ها چهار دارند.

ب) آن‌ها دختر و پسر هستند.

پ) چند تا از آن‌ها به مدرسه می‌روند.



۴. نان

الف) زهرآچند عدد خرید.

ب) هیچ یک از برشته نبود.

پ) بیش‌تر گرم بود.

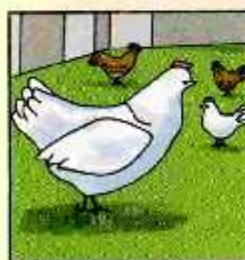


۵. کیف

الف) هردانش آموز یک دارد.

ب) همه سیاه است.

پ) چند تا از گران قیمت است.



۶. مرغ

الف) تعدادی در حیاط هستند.

ب) برخی از سفید هستند.

پ) نصف تخم می‌گذارند.

ب واژگان

به کلمه‌های زیر «ی» اضافه کنید تا از آن‌ها نام شغل یا محل کار بسازید. سپس آن‌ها را در مقابل تعریف مناسب بنویسید.

۱. محل دوختن یا تعمیرکردن کفش:



کفّاش

۲. محل پختن و فروختن شیرینی:



خیاط

۳. محل فروختن گوشت:



قناد

۴. محل ساختن وسایل چوبی:



نجّار

۵. محل دوختن لباس:



قصاب

۶. محل برطرف کردن عیب اتومبیل:



مکانیک



پسرِ عاقل

دو زن در اتوبوس کنار هم نشستند. آن‌ها پس از مدتی، شروع به صحبت با یکدیگر کردند. زنِ اول به زنِ دوم گفت: «خانم ببخشید، شما متأهل هستید؟» زنِ دوم گفت: «بله؛ یک پسر هم دارم.» زنِ اول پرسید: «پسر شما سیگار نمی‌کشد؟» زنِ دوم گفت: «اصلاً او تا به حال به سیگار دست نزده است.» زنِ اول گفت: «آفرین! اما پسر من سیگار می‌کشد. سیگار برای سلامت ضرر زیادی دارد.»

پس از مدتی، زنِ اول گفت: «راستی، پسر شما مثل پسر من تجدید هم شده است؟» زنِ دوم گفت: «خانم، شوخی می‌کنید! پسر من حتی اسم تجدیدی را هم نشنیده است.» زنِ اول پرسید: «پس او مثل پسر من، با بچه‌های کوچکی دعوا نمی‌کند؟» زنِ دوم گفت: «نه خانم عزیز؛ پسر من اصلاً به کوچکی دعوا نمی‌رود.» زنِ اول که خیلی کنجکاو شده بود، گفت: «عجب! این پسر فرشته است. آیا شب‌ها دیر به خانه نمی‌آید؟» زنِ دوم در جواب گفت: «ابداً! پسر من ساعت هشت شب شیرش را می‌خورد و می‌خوابد.» زنِ اول که از تعجب شاخ درآورده بود، گفت: «شیر؟ معلوم می‌شود پسر شما خیلی عاقل است؛ چون شیر برای تندرستی خیلی خوب است. راستی خانم، مگر پسر شما چند ساله است؟» زنِ دوم با خنده گفت: «پسرِ گل من سه ماهه است!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. زنِ اول، پسرِ عاقلی داشت.
۲. زنِ اول و زنِ دوم یکدیگر را نمی‌شناختند.
۳. زنِ دوم یک فرزند داشت.
۴. پسرِ زنِ دوم نوزاد بود.
۵. پسرِ زنِ اول با بچه‌های کوچکی دعوا می‌کرد.
۶. زنِ اول از ابتدا می‌دانست که پسرِ زنِ دوم چند ساله است.

به جای کلمه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، از شکل درست «م»، «ت»، «ش»، «مان»، «تان»، و «شان» استفاده کنید.

۱. پسرِ او شش ماهه است. پسر _____ شش ماهه است.



۲. کشورِ من ایران است. کشور _____ ایران است.



۳. سیگار برای تندرستی تو مضر است. سیگار برای تندرستی _____ مضر است.



۴. ما والدینِ خود را دوست داریم. ما والدینِ رادوست داریم.



۵. آن‌ها خانهٔ قبلی خود را ارزان فروختند. آن‌ها خانهٔ قبلی _____ را ارزان فروختند.



۶. تمدنِ شما چند هزار ساله است. تمدنِ _____ چند هزار ساله است.

متضاد هر کلمه را از بین کلمه‌های ستون مقابل آن انتخاب کنید.

- | | |
|----------|-----------|
| ۱. متأهل | الف) مفید |
| ۲. قبول | ب) آشنا |
| ۳. مضر | پ) دانا |
| ۴. غریبه | ت) مجرد |
| ۵. نادان | ث) قوی |
| ۶. ضعیف | ج) مردود |
| ۷. ناشی | چ) ارزان |
| ۸. گران | ح) وارد |



بچه مؤدب و بشقاب خالی

رضا و نادر پسرخاله بودند. هر دو ده سال داشتند و دانش آموز کلاس چهارم بودند. آن سال، نادر شاگرد اول شد. مادر او تصمیم گرفت یک مهمانی برگزار کند. او بسیاری از خویشاوندان و همسایه‌ها را دعوت کرد. خانواده رضا هم به این مهمانی دعوت شدند. پدر رضا به او گفت: «پسر، همه بچه‌های خانواده در این مهمانی جمع هستند. خاله‌ات چند مهمان غریبه هم دارد. پس آن‌جا مؤدب باش و پر خوری نکن. وقت شام هم دست درازی نکن. مادرت برایت غذای می‌ریزد.»

در مهمانی، مادر رضا مشغول پذیرایی و کمک به خواهرش بود. او سر شام نتوانست کنار رضا بنشیند. همه مشغول خوردن شدند، اما غذایی در بشقاب رضا نبود. سرانجام او با صدای بلند گفت: «هیچ مادری نمی‌خواهد در بشقاب یک بچه مؤدب غذا بریزد؟!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. رضا با والدین خود به مهمانی رفت.
۲. همه مهمان‌ها با رضا نسبت داشتند.
۳. رضا کنار یک بچه مؤدب نشست.
۴. خانواده نادر، تولد او را جشن گرفتند.
۵. سکوت رضا به دلیل حرف‌های پدرش بود.
۶. قرار شد که مادر رضا از او پذیرایی کند.

ب همسایه

در جای خالی از «به»، «و»، یا «با» استفاده کنید.

۱. حسن برادرش به مسجد رفتند.
۲. من در پارک دوستانم ملاقات کردم.
۳. راننده افسر راهنمایی گفت که مقصر نیست.
۴. خانم تهرانی پسر دخترش را به کتاب‌خانه برد.
۵. مادرم یکی از همسایه‌ها یاد داد که چگونه آش پیزد.
۶. کارولین یک مرد ایرانی ازدواج کرد.
۷. من بسیاری از بچه‌های همسایه دوست هستم.

ب واژگان

به اول کلمه‌های زیر «هم» اضافه کنید
و در زیر شکل مناسب بنویسید.



۱. اسم

۲. شهری

۳. سن

۴. سایه

۵. بازی

۶. سفر

۷. کار

۸. سر





خوابِ نرگس

صبح روز جمعه بود. مادر نرگس پرده را کنار زد و پنجره را باز کرد. لبخندی زد و گفت: «امروز هوا خیلی خوب است.» بعد گفت: «نرگس! نرگس! بیدار شو. ساعت هشت است. باید به خانه بابابزرگ برویم.» وقتی نرگس اسم بابا بزرگ را شنید، از خواب پرید. بلند شد، به دستشویی رفت و دست و صورت خود را شست و صبحانه خورد. نرگس و مادرش هر جمعه به خانه بابابزرگ می‌رفتند، اما آن روز نرگس خوشحال‌تر از جمعه‌های دیگر بود. او به مادرش گفت: «دیشب خواب دیدم که به خانه بابابزرگ می‌رویم.» مادرش پرسید: «نرگس! تو با کی به خانه بابابزرگ می‌رفتی؟» نرگس با تعجب گفت: «با شما! چه طور به این زودی فراموش کردید؟ شما هم در خواب من بودید و برایم توپ خریدید.» مادر خندید و گفت: «راست می‌گویی. یادم آمد. چون دختر خوبی هستی، امروز بین راه یک توپ دیگر هم برای تو می‌خرم!»

الف درک مطلب کدام یک از جمله های زیر درست د و کدام یک نادرست ن است؟

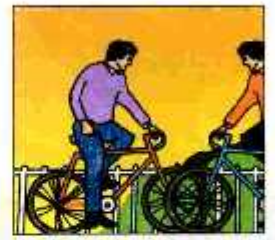
۱. نرگس و مادرش آخر هفته به خانه بابابزرگ می‌رفتند.
۲. مادر نرگس برای او دو توپ خرید.
۳. نرگس خیال کرد که مادرش هم خواب او را دیده است.
۴. نرگس با صدای بابابزرگ از خواب بیدار شد.
۵. مادر نرگس فراموش کرد که آن‌ها باید به خانه بابابزرگ بروند.
۶. مادر نرگس پنجره اتاق نرگس را باز کرد.

ب شناس تصویر

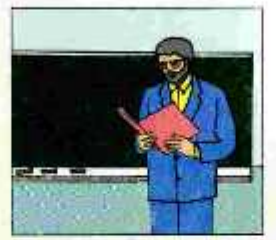
از شکل درست فعل حال استفاده کنید.



۱. بودن، کردن
لیلا خندان ...
لیلا خنده ...



۲. بودن، کردن
پرویز و خسرو
دوچرخه سواری ...
پرویز و خسرو سوار
دوچرخه ...



۳. بودن، دادن
تو معلم ...
تو درس ...



۴. بودن، کردن
خانه ما در شهر
مقدس مشهد ...
ما در شهر مقدس
مشهد زندگی ...



۵. بودن، باریدن
هوا بارانی ...
باران ...



۶. بودن، داشتن
من شبیه پدرم ...
من با پدرم شباهت ...



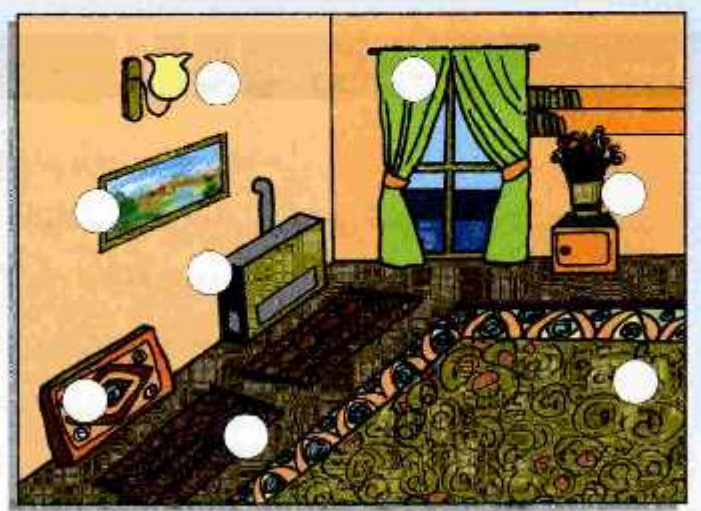
۷. بودن، داشتن
شما پول‌دار ...
شما پول زیادی ...



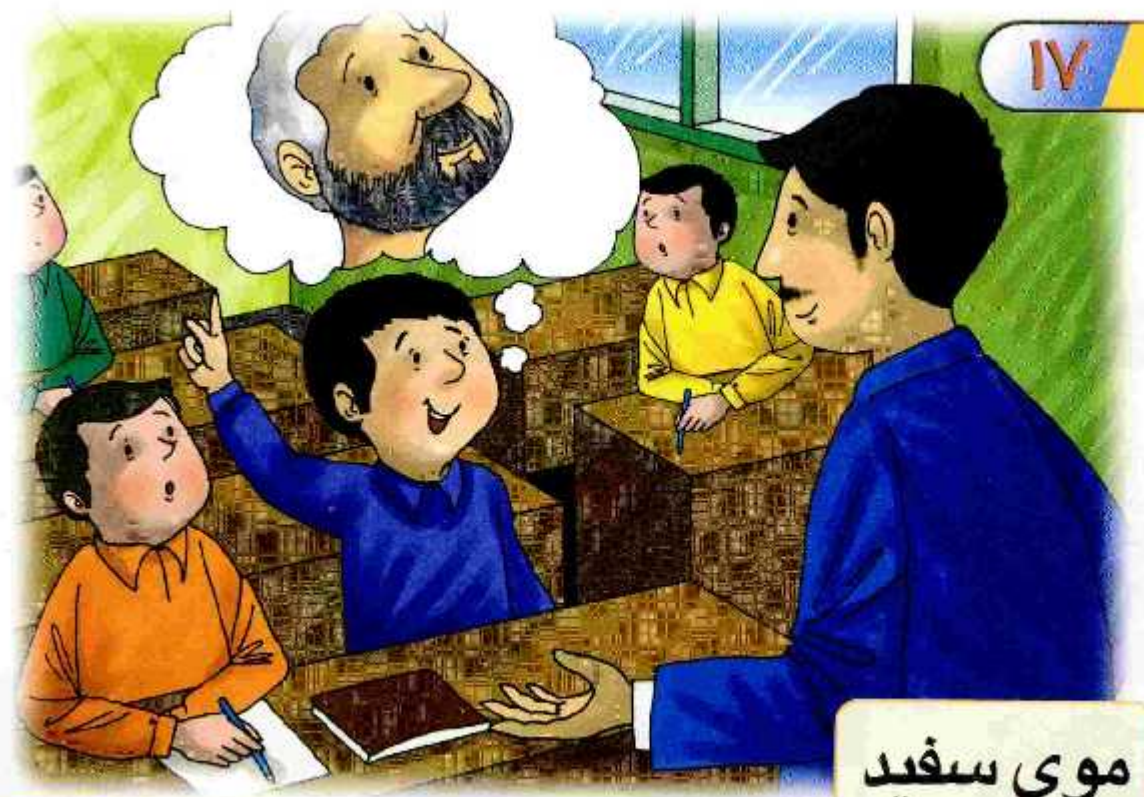
۸. بودن، کردن
آن‌ها اکنون در ایران
...
آن‌ها هر سال به ایران
سفر ...

ب واژگانی

شماره مربوط به هر یک از لوازم زیر را در جای مناسب بنویسید.



۱. پستی
۳. قالیچه
۲. قالی
۴. بخاری
۵. پرده
۶. چراغ
۷. تابلو
۸. گلدان



موی سفید

محسن ابراهیمی از دوره دبیرستان آرزو داشت روزی معلم شود. او در بیست سالگی معلم شد، و کار خود را در یک مدرسه ابتدایی کوچک آغاز کرد. محسن معلمی خوب و مهربان بود. شاگردان کلاس محسن به معلم خود علاقه زیادی داشتند و از او خیلی راضی بودند.

روزی پرویز، یکی از شاگردان کلاس، گفت: «آقای ابراهیمی! چرا موی سر مردان قبل از ریش و سبیل آن‌ها سفید می‌شود؟» محسن خندید و گفت: «نمی‌دانم، آیا خود تو دلیل این موضوع را می‌دانی؟» پرویز گفت: «نه، آقای معلم، من نمی‌دانم. اما موی پدرم قبل از ریش و سبیل او سفید شده است.» شاگردان با شنیدن حرف‌های پرویز خندیدند. بعد از چند دقیقه، یکی از شاگردان شیطان کلاس گفت: «آقا، من می‌دانم که چرا موی مردان زودتر سفید می‌شود، چون شانزده سال از ریش و سبیل آن‌ها پیرتر است!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

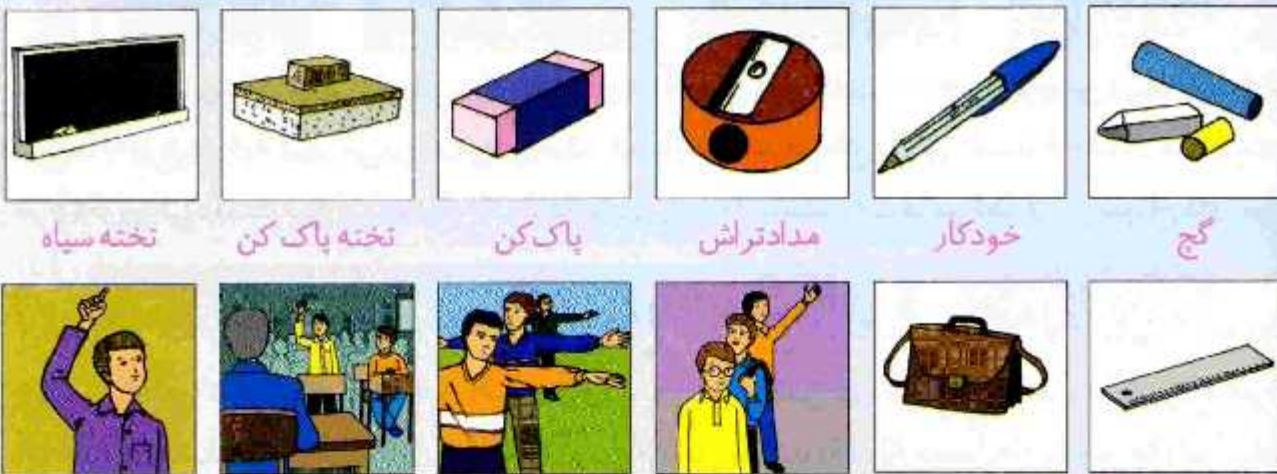
الف

۱. موی پدر پرویز سفید است.
۲. نام خانوادگی آقای معلم، ابراهیمی است.
۳. شاگردان از سؤال پرویز ناراحت شدند.
۴. پرویز شانزده ساله است.
۵. بیست سال است که محسن معلم است.
۶. آقای معلم جواب سؤال پرویز را می‌دانست.

در جای خالی از «در»، «از»، یا «تا» استفاده کنید.

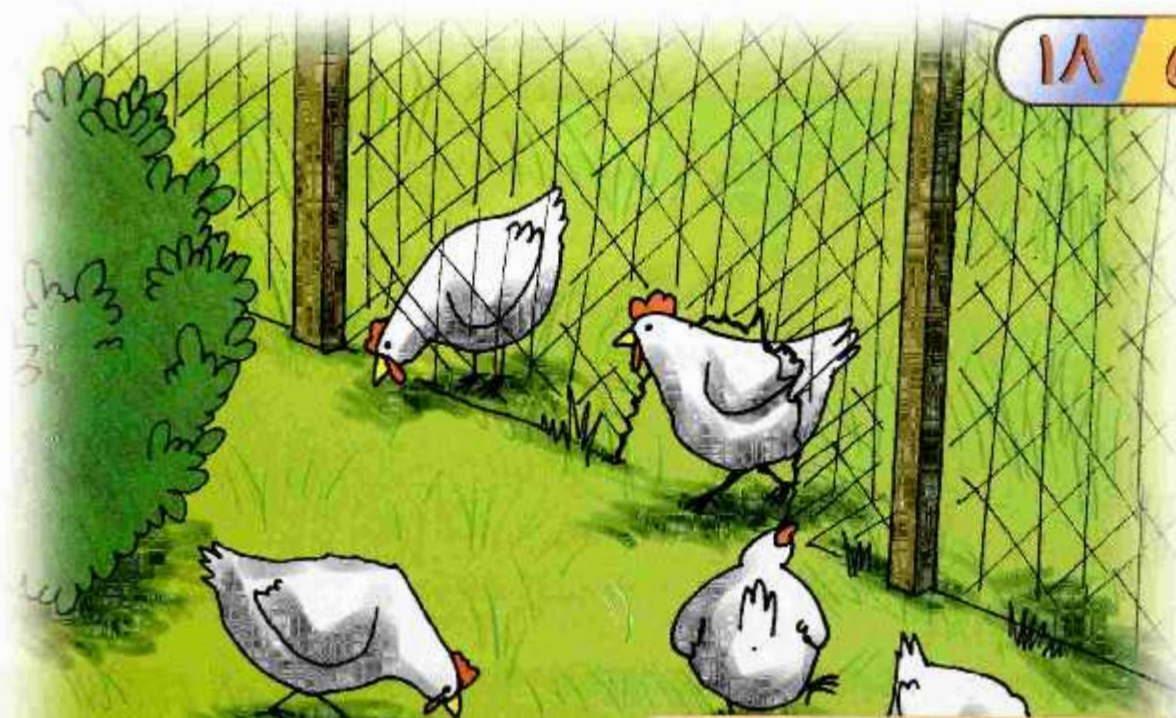
۱. زهرا سال ۱۳۶۰ هجری شمسی به دنیا آمد.
۲. آن‌ها فردا در شیراز می‌مانند.
۳. مسلمانان ماه رمضان روزه می‌گیرند.
۴. این برنامه رادیویی روز شنبه به مدت یک ماه پخش می‌شود.
۵. من جنوب ایران زندگی می‌کنم.
۶. فاصله تهران کرمان صدها کیلومتر است.
۷. آن‌ها آثار باستانی یزد دیدن کردند.
۸. پدرم اداره به خانه برگشت.

کلمه‌ها و عبارتهای زیر مربوط به کلاس درس است. از بعضی از آن‌ها در جای خالی استفاده کنید.



- | | | | | | |
|-----------|-------------|--------|----------|--------|------|
| تخته سیاه | تخته پاک‌کن | پاک‌کن | مدادتراش | خودکار | گچ |
| اجازه | حضور و غیاب | ورزش | صف | کیف | خطکش |

۱. مهران در آخر می‌ایستد.
۲. معلم کلمه‌های جدید را روی نوشت.
۳. شاگردان کتاب و دفتر خود را در گذاشتند و به خانه رفتند.
۴. شاگردان با خطی به طول ۱۰ سانتی‌متر کشیدند.
۵. من مدادم را با تیز کردم.
۶. معلم دفتر کلاس را باز کرد و کرد.
۷. یکی از دانشجویان از استاد گرفت و از کلاس بیرون رفت.
۸. آقای دبیر جمله‌های روی تخته را با پاک کرد.



همسایه‌ها و مرغ‌ها

جعفر در روستا زندگی می‌کرد. او باغ بزرگی داشت و در آن سبزی می‌کاشت. مرغ هم پرورش می‌داد. بعد تخم مرغ‌ها و مرغ‌ها را به شهر می‌برد و می‌فروخت. همسایه جعفر هم باغ بزرگی داشت. او سبزی می‌کاشت و مرغ‌های چاقی داشت. بین این دو باغ، یک نرده سیمی پاره بود. بیشتر وقت‌ها مرغ‌ها از زیر سوراخ‌های نرده به آن طرف می‌رفتند.

یک روز جعفر تصمیم گرفت نرده جدیدی بین باغ خود و باغ همسایه‌اش بکشد. او از بنایی به نام رضا خواست که این کار را انجام دهد. به او گفت: «بی زحمت نرده محکمی بین این دو باغ بکش. یک سوراخ هم در آن بگذار. این سوراخ باید آن قدر بزرگ باشد که مرغ‌های من بتوانند وارد باغ همسایه‌ام بشوند. اما باید آن قدر کوچک باشد که مرغ‌های او وارد باغ من نشوند.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف) سوالاتی

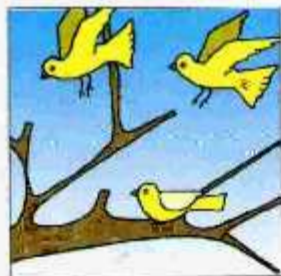
۱. جعفر همسایه رضا بود.
۲. جعفر می‌خواست از سوراخ نرده، وارد باغ همسایه خود بشود.
۳. مرغ‌های همسایه جعفر لاغر بودند.
۴. جعفر تصمیم گرفت مرغ‌های همسایه‌اش را بکشد.
۵. نرده بین دو باغ، کهنه بود.
۶. مرغ‌های جعفر تخم می‌گذاشتند.

ب) نشینور

از شکل درست فعل استفاده کنید.



۴. پرنده‌ها از روی درخت (پریدن).



۳. پرنده‌ها روی درخت (نشستن).



۲. لطفاً نمکدان را به من (دادن).



۱. امروز در تخت خواب (ماندن) و استراحت (کردن).



۸. آی! مواظب ماشین (بودن)!



۷. دیروز ناصر برای ماهیگیری به کنار رودخانه (رفتن).



۶. ابراهیم از اسب (پیاده شدن).



۵. بچه‌ها! لطفاً کتاب‌های خود را (باز کردن).

پ) واژگانی

شماره مربوط به هر شغل را در داخل پرانتز بنویسید.

- | | | | |
|------------|------------|------------|---------------|
| روحانی () | کشاورز () | کارگر () | کتاب‌دار () |
| وکیل () | پرستار () | مستخدم () | مغازه‌دار () |



۴



۳



۲



۱



۸



۷



۶



۵



بچهٔ عجول

همسر مردی بر اثر بیماری درگذشت. پس از مدتی، مرد دوباره ازدواج کرد. زن دوم او نه روز پس از ازدواج، بچه‌ای به دنیا آورد. مرد با عجله به بازار رفت. او چند دفتر، مداد و کتاب خرید و آن‌ها را کنار بچه گذاشت. همسر جدید او تعجب کرد و گفت: «چه کار می‌کنی؟ این بچه که نمی‌تواند از این وسایل استفاده کند. چرا این قدر عجله می‌کنی؟!» مرد جواب داد: «خانم، کاملاً اشتباه می‌کنی. بچهٔ ما یک بچهٔ معمولی نیست. او خیلی عجول است. چون به جای نه ماه، در نه روز به دنیا آمده است. اطمینان دارم که تا چند روز دیگر خواندن و نوشتن هم یاد می‌گیرد!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. زن دوم مرد بیمار بود.
۲. زن نه روز بعد از حاملگی بچه‌دار شد.
۳. مرد به بازار رفت تا وسایلی برای بچه بخرد.
۴. زن دوم از کار مرد تعجب کرد.
۵. بچه نمی‌توانست بخواند و بنویسد.
۶. بچهٔ عجول از زن اوّل آن مرد بود.

ب دستور

در جای خالی از صفت یا اسم استفاده کنید.

۱. رضا کارهایش را با انجام می‌دهد.
او فردی است.

عجول، عجله



۲. پدرم در رانندگی است. او با رانندگی می‌کند.

دقیق، دقت



۳. پروین با به کارنامهٔ پسرش نگاه کرد. او با دیدن کارنامهٔ پسرش شد.

عصبانی، عصبانیت



۴. برادرم در مهمانی‌ها می‌کند. او است.

پرخور، پرخوری



۵. رضا دارد. او پسری است.

مؤدب، ادب



۶. من کتاب‌ها را به دلیل نخریدم. کتاب‌ها بود.

گران، گرانی



در جای خالی از کلمهٔ مناسب استفاده کنید.

ب واژگان

۱. نادر به همهٔ مسئله‌های ریاضی (سؤال کردن، جواب دادن).
۲. این مرد پس از سال‌ها زندگی مشترک، همسرش را (ازدواج کردن، طلاق دادن).
۳. این مغازه‌دار همهٔ کالاهای خود را به مشتریان (فروختن، خریدن).
۴. خالهٔ سارا در هشتاد سالگی (به دنیا آمدن، مردن).
۵. زری کیف را از روی میز و به مدرسه رفت (برداشتن، گذاشتن).
۶. دوستم علت ناراحتی‌اش را به من (گفتن، شنیدن).



زن دوم

پرویز مرد ثروتمندی بود. او زنی داشت که به جواهرات، علاقه زیادی داشت. روزی پرویز و زنش به طلافروشی رفتند. آن‌ها چند دقیقه به گردن‌بندهای طلا نگاه کردند و دو گردن بند را پسندیدند؛ اما نمی‌دانستند کدام یک را انتخاب کنند. یکی از گردن‌بندها بسیار گران و دیگری ارزان بود. فروشنده مایل بود گردن بند گران‌تر را بفروشد. برای همین به زن پرویز گفت: «خانم، منتظر چه هستید؟ پول را باید خرج کرد. در غیر این صورت، شوهر شما فردا با زن دومش به این‌جا می‌آید و این گردن بند را برای او می‌خرد.» تا چند لحظه کسی حرفی نزد. بعد زن با عصبانیت گفت: «آقای محترم، حرف بی‌خود نزنید! خود من زن دوم ایشان هستم!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. زن از صحبت‌های همسر خود عصبانی شد.
۲. زن دوم مرد در طلافروشی بود.
۳. زن فوراً جواب طلافروش را داد.
۴. زن هر دو گردن‌بند را خرید.
۵. شوهر زن دوم پول زیادی داشت.
۶. زن و شوهر در مورد گردن‌بندها اختلاف نظر نداشتند.

در جای خالی از شکل درست کلمه استفاده کنید.

۱. پرنده روی زمین نشست تا دانه (خوردن).
۲. خواهرم علاقه نداشت به مسافرت (رفتن).
۳. من دوستی داشتم که اهل یزد (بودن).
۴. آن‌ها تصمیم گرفتند درس‌های خود را خوب (خواندن).
۵. آن‌ها تصور می‌کردند که پرویز مجرد (بودن).
۶. پدر بزرگ به فروشگاه بزرگی رفت تا برای نوه‌هایش هدیه (خریدن).
۷. شب بود که آن‌ها از مسافرت (برگشتن).
۸. سارا به طلافروشی رفت و سکه طلاي خود را (فروختن).

به کلمه‌های زیر «گاه»، «خانه»، یا «فروشی» اضافه کنید تا از آن‌ها نام مکان بسازید. سپس آن‌ها را زیر شکل درست بنویسید.



دانش

میوه

چای



مهمان

روزنامه

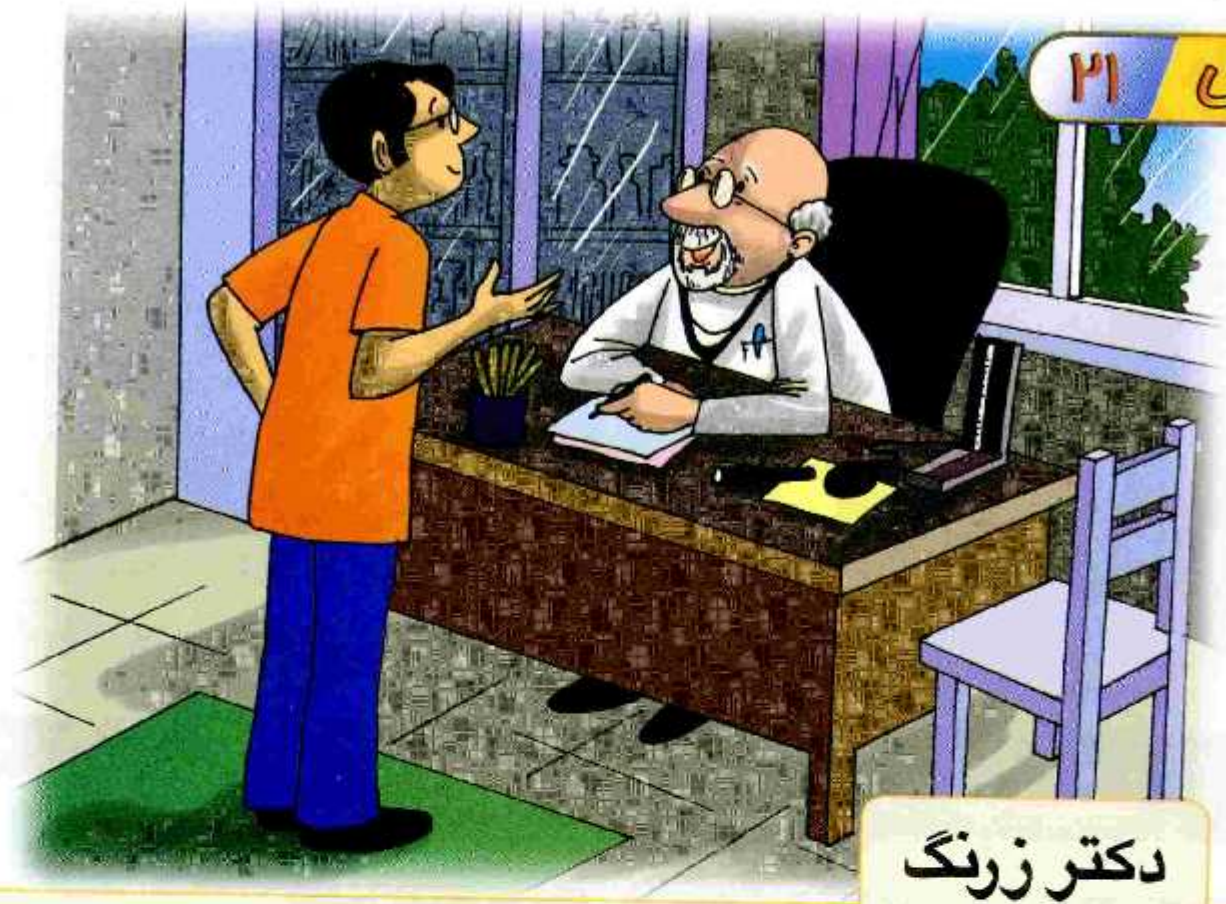
فروش

نمایش



تعمیر

درمان



دکتر زنگ

جمشید اهل همدان است. او برای دیدن خاله‌اش به تهران رفت. یک روز، حال جمشید بد شد. او از خاله‌اش پرسید: «خاله جان، دکتر عمومی خوب سراغ نداری؟» خاله گفت: «چرا، دکتر پارسا. مطب او توی همین خیابان است.» جمشید گفت: «ویزیت او خیلی زیاد است؟» خاله جواب داد: «ویزیت او بار اول ۲۰۰۰ تومان است؛ اما دفعه بعد نصف می‌شود.»
جمشید نقشه‌ای کشید. او به مطب دکتر پارسا رفت و گفت: «سلام آقای دکتر؛ من دوباره مزاحم شدم!» دکتر با دقت به جمشید نگاه کرد؛ اما حرفی نزد. بعد جمشید را معاینه کرد و گفت: «حال شما خیلی بهتر شده است. همان دارویی را که دفعه قبل تجویز کرده بودم، مصرف کنید.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف سوالاتی

۱. جمشید از یکی از بستگان خود خواست که دکتر خوبی را به او معرفی کند.
۲. دکتر، جمشید را می‌شناخت.
۳. دکتر برای جمشید نسخه نوشت.
۴. دکتر بار دوم از بیماران پانصد تومان می‌گرفت.
۵. جمشید برای دیدن دکتر به تهران رفت.
۶. جمشید می‌خواست دکتر را فریب بدهد.

ب مشتق

در جای خالی، کلمه مناسب بنویسید.

مثال: او به تهران رفت تا خاله‌اش را ببیند.
او برای دیدن خاله‌اش به تهران رفت.

۱. ایرج به داروخانه رفت تا دارو بخرد. ایرج برای دارو به داروخانه رفت.
۲. آرزو پاکت را باز کرد تا نامه را بخواند. آرزو برای نامه پاکت را باز کرد.
۳. من شیر آب را باز کردم تا صورتم را بشویم. من برای صورتم شیر آب را باز کردم.
۴. ما به آشپزخانه رفتیم تا غذا بخوریم. ما برای غذا به آشپزخانه رفتیم.
۵. خیاط قیچی را برداشت تا پارچه را ببرد. خیاط برای پارچه قیچی را برداشت.
۶. برادرم به آموزشگاه می‌رود تا عربی یاد بگیرد. برادرم برای عربی به آموزشگاه می‌رود.

پ واژگان

نام هر پزشک را با یک خط به شکل مناسب وصل کنید.



پزشک عمومی



متخصص پوست و مو



جراح



متخصص کودکان



متخصص مغز و اعصاب



متخصص زنان و زایمان



چشم پزشک



متخصص قلب



متخصص داخلی



دندان پزشک



تلفن

خانم نادری و دخترش افسانه، در آپارتمان کوچکی زندگی می‌کردند. آن‌ها تلفن نداشتند. سال گذشته افسانه ازدواج کرد و با همسرش به شهر دیگری رفت. افسانه چند بار به دیدن مادرش آمد؛ اما امیر، شوهر او، مرخصی نداشت و در همان شهر ماند. افسانه از این موضوع ناراحت بود. او می‌خواست در شهر خودشان زندگی کند؛ اما امیر می‌گفت: «در شهر شما نمی‌توانم شغل مناسبی پیدا کنم. این‌جا حقوق خوبی می‌گیرم.» افسانه این موضوع را به مادرش گفت. مادرش عصبانی شد و با دخترش به شهر آن‌ها رفت. او به امیر گفت: «امیر! خجالت بکش. چرا به من سر نمی‌زنی؟» امیر گفت: «مادر زن عزیز، مرخصی ندارم.» مادر افسانه گفت: «تلفن که داری. چرا به من تلفن نمی‌زنی تا حالم را بپرسی؟» امیر گفت: «شما که تلفن ندارید.» مادر افسانه گفت: «چه بهانه‌هایی! من تلفن ندارم. تو که تلفن داری.»

الف) کدام یک از جمله‌های زیر درست (د) و کدام یک نادرست (ن) است؟

۱. افسانه مجرد نیست.
۲. افسانه تلفنی با مادرش صحبت می‌کند.
۳. امیر گاهی به مادر زنش سر می‌زند.
۴. امیر شغل مناسبی دارد.
۵. خانم نادری به خانه امیر رفت.
۶. امیر و همسرش یک سال پس از ازدواج به شهر دیگری رفتند.

ب) کلمات

جمله‌ها را مانند مثال تغییر دهید.

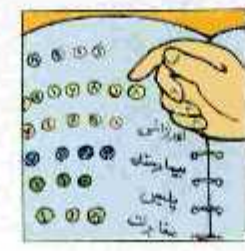
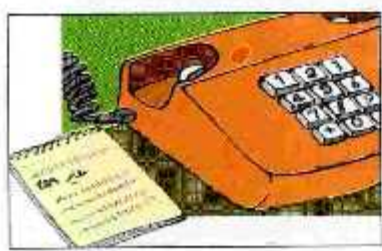
مثال: این غذا خیلی خوش مزه است. چه غذای خوش مزه‌ای!

۱. امروز هوا خیلی خوب است. به به،!
۲. به این جنگل زیبا نگاه کن. به به،!
۳. این کلاس خیلی کوچک است. آه،!
۴. مادر زخم واقعاً خوش اخلاق است. آه،!
۵. مردی مهربان تر از او ندیده‌ام.!
۶. این داستان خیلی جالب است. به به،!
۷. این قالی خیلی زیباست.!
۸. داوود دانش آموز بی‌نظمی است. آه،!
۹. ایران کشوری پهناور است.!
۱۰. مردم ایران مهمان‌نواز هستند.!

ب) واژگان

با توجه به شکل، جای خالی را با کلمه مناسب پر کنید.

۱. شماره
۲. قطع
۳. داخلی
۴. آزاد
۵. اشغال
۶. زنگ
۷. گوشی
۸. پیش‌شماره





سخنرانی طولانی

مدیر یک شرکت تولیدی بزرگ را به جلسه‌ای دعوت کردند. از او خواستند درباره اهمیت تولید سخنرانی کنند. اما او برای تهیه متن سخنرانی وقت کافی نداشت. از این رو، چند کتاب در اختیار منشی خود گذاشت. او از منشی خواست مطالبی را انتخاب کند و متن سخنرانی را بنویسد. منشی متن سخنرانی را آماده کرد و آن را روی میز مدیر گذاشت. مدیر شرکت آن را با عجله برداشت تا سر وقت به محل سخنرانی برسد.

سخنرانی مدیر، به جای نیم ساعت، یک ساعت و نیم طول کشید. همه حاضران از سخنرانی او خسته شده بودند و خمیازه می‌کشیدند. پس از سخنرانی، مدیر به شرکت خود برگشت. او با ناراحتی به منشی خود گفت: «خانم، شما آبروی مرا بردید. چرا این متن طولانی را انتخاب کردید؟ قرار بود سخنرانی من نیم ساعت طول بکشد؛ اما یک ساعت و نیم طول کشید.»

منشی جواب داد: «من سه نسخه از سخنرانی را برای بررسی روی میز شما گذاشتم: یک نسخه اصلی برای شما و دو نسخه برای بایگانی بود. شما حتماً هر سه نسخه را برداشتید و در سخنرانی خواندید!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. مدیر شرکت نسخه اول را در جلسه خواند.
۲. مدیر شرکت متن سخنرانی را انتخاب کرد.
۳. برنامه سخنرانی مدیر شرکت برای سی دقیقه بود.
۴. منشی متن سه سخنرانی مختلف را روی میز گذاشت.
۵. متن سخنرانی، مدیر شرکت را خسته کرد.
۶. مدیر از محل سخنرانی به شرکت رفت.

ب دستور

کلمه یا عبارت مناسب را انتخاب کنید.

۱. سخنرانی بسیار طولانی بود؛ همه حاضران خسته شدند.
 از این رو با وجود این همچنین
۲. او با عجله به فرودگاه رفت؛ به پرواز نرسید.
 با وجود این سپس علاوه بر این
۳. شقایق ابتدا به دانشگاه رفت؛ به کتاب فروشی رفت تا چند کتاب بخرد.
 بعد بنابراین با این همه
۴. معلم فارسی کلمه‌های جدید را خواند؛ او چند نکته دستوری را به ما یاد داد.
 با این همه همچنین از این رو
۵. مهناز به شرکت‌های زیادی مراجعه کرد؛ نتوانست کار مناسبی پیدا کند.
 علاوه بر این بعد با این همه
۶. منشی شرکت متن سخنرانی را آماده کرد؛ آن را روی میز مدیر گذاشت.
 بنابراین سپس با وجود این

پ واژگان

هر کلمه را با یک خط به شکل مناسب وصل کنید.



کارگاه خوابگاه
 ورزشگاه مدرسه
 فروشگاه کارخانه
 اداره باشگاه





مزاحم تلفنی

آرش ده سال دارد و هر هفته به کلاس نقاشی می‌رود. او با بچه‌های زیادی آشنا شده است؛ اما دوست نزدیک او، قاسم خسروی نام دارد. هفته قبل جشن تولد آرش بود. او می‌خواست دوستان خود را به این جشن دعوت کند؛ اما نشانی و شماره تلفن قاسم را نمی‌دانست.

مادر آرش کتاب راهنمای تلفن را باز کرد و گفت: «آرش، نگران نباش؛ فقط چهار نفر به اسم خسروی تلفن دارند. من به همه آن‌ها تلفن می‌کنم و می‌پرسم که پسرشان به کلاس نقاشی می‌رود یا نه.»

مادر آرش شماره نفر اول را گرفت. تلفن مدت زیادی زنگ زد. سرانجام، مردی گوشی را برداشت. مادر آرش گفت: «الو، ببخشید. شما همان آقای خسروی هستید که پسرش به کلاس نقاشی می‌رود؟» مرد با عصبانیت گفت: «نه، خانم! من همان آقای خسروی هستم که از حمام بیرون آمده است تا به یک مزاحم تلفنی جواب بدهد.»

الف. درک مطلب

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. آرش و قاسم هر روز یک‌دیگر را در کلاس نقاشی می‌بینند.
۲. آرش نام خانوادگی قاسم را نمی‌دانست.
۳. مادر آرش با پدر قاسم صحبت کرد.
۴. آرش محل زندگی قاسم را نمی‌دانست.
۵. آقای خسروی چهار پسر دارد.
۶. آرش ۱۰ سال پیش به دنیا آمد.

ب. دستور

در جای خالی از حرف‌های اضافه «از» یا «به» استفاده کنید.

۱. برادرم با دوچرخه مدرسه می‌رود.
۲. من برای حل مسئله مادرم کمک خواستم.
۳. مردم نانوايي نان می‌خرند.
۴. مریم قصه‌های مادر بزرگ گوش می‌کند.
۵. نادر کاسه‌های آش را منزل همسایه‌ها می‌برد.
۶. پدرم دوستش مقداری پول قرض گرفت.
۷. اعضای خانواده سال نو را یک‌دیگر تبریک گفتند.
۸. سارا همیشه خدای مهربان تشکر می‌کند.

ب. واژگان

کلمه مناسب را انتخاب کنید و در جمله بنویسید.



۱. معلم ما خانم نوری است. (ریاضی - نقاشی)

۲. پرویز و پدرش به علاقه دارند. (کوه نوردی - شنا)



۳. دانش آموزان در زنگ به حیاط مدرسه می‌روند.

(انشا - ورزش)



۴. فریده هر هفته به کلاس می‌رود. (زبان - موسیقی)



۵. معلم ما هر هفته دوبار درس می‌دهد. (علوم -

تعلیمات اجتماعی)



۶. کتاب روی میز است. (تاریخ - جغرافیا)



۷. خواهرم بلد است. (شطرنج - خیاطی)



۸. آقای ایرانی معلم این کلاس است. (فارسی - قرآن)



خبر از آینده

یوسف باغ کوچکی داشت. گاهی به باغ می‌رفت و درخت‌ها را آب می‌داد. روزی یوسف به باغ رفت و روی شاخه درختی نشست. او می‌خواست شاخه را ببرد. اما آره را در انتهای بیخ شاخه گذاشته بود. در این هنگام، مردی از خیابان می‌گذشت. ایستاد و گفت: «آقا ببخشید، اگر شاخه را به همین صورت ببرید، به زمین می‌افتید.» یوسف در جواب مرد حرفی نزد. با خودش گفت: «این مرد چیزی نمی‌فهمد. بی‌کار است و به همین دلیل در کار مردم دخالت می‌کند. اما نمی‌داند که من چه قدر باهوش و زرنگ هستم!»

مرد به راه خود ادامه داد. بعد از مدتی، شاخه کنده شد و یوسف به زمین افتاد و فریاد کشید: «خدایا! آن مرد از آینده خبر دارد!» سپس دوان دوان به دنبال مرد رفت. او می‌خواست از مرد بپرسد که چند سال عمر می‌کند!

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. یکی از دوستان یوسف از کنار باغ می‌گذشت.
۲. یوسف ابتدا تصور کرد که آن مرد بسیار باهوش است.
۳. یوسف درخت را از بیخ برید.
۴. آن مرد از آینده خبر داشت.
۵. یوسف می‌خواست بداند که آن مرد چند ساله است.
۶. یوسف از درخت بالا رفت.

۱. (چند- چه قدر) سال است که این‌جا زندگی می‌کنی؟
۲. تا باغ شما (چند- چه قدر) فاصله است؟
۳. هر سال (چند- چه قدر) بار سفر می‌کنی؟
۴. نمره آینه (چند- چه قدر) بیشتر از فاطمه بود؟
۵. (چند- چه قدر) پول لازم داری؟
۶. من و (چند- چه قدر) نفر از دوستانم به سینما رفتیم.
۷. (چند- چه قدر) زرنگ هستی که این مسئله را حل کردی.
۸. آقای امیری در (چند- چه قدر) شرکت مهم کار می‌کند.

شکل سمت راست مربوط به قسمت‌های متفاوت درخت است. شکل‌های سمت چپ مربوط به وسیله‌هایی است که از چوب درخت ساخته می‌شود. هر کلمه را با یک خط به شکل مناسب وصل کنید.



برگ صندلی



تنه نیمکت

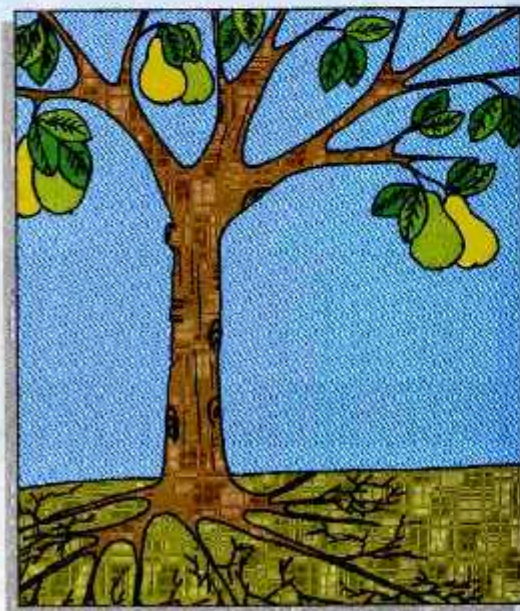
شاخه میز

میوه کمد

ریشه میز تحریر



تخته سیاه





همسر و لخرج

آقای ایزدی، هر روز جمعه، به همسرش پول می‌داد. خانم ایزدی، پول هفتگی را تا روز سه‌شنبه تمام می‌کرد. به همین دلیل، سه روز آخر هفته پولی نداشت. آقای ایزدی هر سه‌شنبه شب از همسرش می‌پرسید: «این همه پول را چه‌طور خرج کردی؟ چی خریدی؟ من کارمند و ماهانه از دولت پول می‌گیرم. تاجر که نیستم! چه‌طور این همه پول را تمام کردی؟» و همسرش همیشه در جواب او می‌گفت: «نمی‌دانم. فراموش کرده‌ام.»

یک روز آقای ایزدی با یک دفترچه به خانه برگشت. او دفترچه را با یک خودکار به همسرش داد. سپس به او گفت: «مقدار پول هفتگی را در بالای صفحه بنویس. مخارج را هم در پایین صفحه بنویس.»

سه‌شنبه بعد، آقای ایزدی از اداره به خانه آمد. همسرش جلو رفت و گفت: «پول می‌خواهم!» آقای ایزدی گفت: «دفترچه را بیاور ببینم.» همسرش دفترچه را آورد و با خوشحالی گفت: «هر چه گفتم، انجام دادم.» آقای ایزدی بالای صفحه را خواند: «جمعه ۲۰ مهر، چهل هزار تومان گرفتم.» بعد پایین صفحه را خواند: «سه‌شنبه ۲۴ مهر، همه پول‌ها را خرج کردم!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

۱. آقای ایزدی آخر هفته به همسرش پول می‌داد.
۲. خانم ایزدی فهرست مخارج را در دفتر نوشت.
۳. خانم ایزدی مبلغ پول را در دفتر ننوشت.
۴. آقای ایزدی از دیدن دفترچه خوشحال شد.
۵. شغل آقای ایزدی بسیار پردرآمد بود.
۶. آقای ایزدی تعجب کرد که همسرش باز پول می‌خواهد.

جمله‌های ستون (الف) را با یک خط به پریش‌های ستون (ب) وصل کنید.

الف

۱. هزار تومان پول می‌خواهم.
۲. دیروز محسن به خانه ما آمد.
۳. چهارشنبه امتحان نهایی دارم.
۴. در کلاس ما سی و یک دانش‌آموز درس می‌خوانند.
۵. دیروز آرزو را در پارک دیدم.
۶. من با دوچرخه به اداره می‌روم.
۷. این مسئله را می‌توان حل کرد.
۸. سوسن از بازار تا منزل را پیاده رفت.

ب

- (الف) کی؟
- (ب) کی؟
- (پ) چه قدر؟
- (ت) با چه وسیله‌ای؟
- (ث) چه کار کرد؟
- (ج) کجا؟
- (چ) چند نفر؟
- (ح) از کجا؟

همه کلمه‌های زیر مربوط به پول است. آن‌ها را زیر شکل مناسب بنویسید.

پ واژگان



شهریه

دست‌مزد

اجاره

پس‌انداز

قیمت

جریمه

حقوق

تخفیف

کرایه

ویزیت





مردِ صبور

روزی بهروز از سر کار به خانه برگشت. او متوجه شد که همسرش، پریسا، از موضوعی عصبانی است. بهروز همیشه گمان می‌کرد که از همسرش صبوتر است. از این رو، شروع به صحبت کرد و در مورد اهمیت صبر حرف زد.

بهروز گفت: «هرگز از موضوع‌های بی‌اهمیت عصبانی نشو. مثل من صبور باش. حالا به این مگس روی دماغم نگاه کن. آیا من عصبانی یا نگران هستم؟ آیا داد و فریاد می‌کنم؟ نه، هرگز! من کاملاً صبور و خونسرد هستم و...» هنوز حرف بهروز تمام نشده بود که شروع به داد و فریاد کرد. او بالا و پایین می‌پرید و دست‌هایش را تکان می‌داد. بهروز مدتی نتوانست صحبت کند. اما سرانجام توانست این چند کلمه را به همسرش بگوید: «پریسا! پریسا! روی دماغم مگس نبود، زنبور بود!»

الف) هر کجای متن را خط بکشید. کدام یک از جمله‌های زیر درست است و کدام یک نادرست است؟

- ۱. بهروز نشان داد که فردی صبور است.
- ۲. از همان اول، زنبوری روی دماغ بهروز بود.
- ۳. بهروز نمی‌دانست پریسا چرا عصبانی است.
- ۴. بهروز از نیش زنبور فریاد کشید.
- ۵. پریسا تصور می‌کرد که بهروز صبور است.
- ۶. بعد از آن که زنبور بهروز را نیش زد، او حرفی نزد.

ب) دانش‌آموز









کلمه‌های زیر را به ترتیب در جای خالی بنویسید.



- ۱. به (سفره، روی، بشقاب) دست زن.
- ۲. آن (جلد، کتاب، بدون) را به من بده.
- ۳. بهروز (چمدان، پیراهن، داخل) را پوشید.
- ۴. لطفاً (بسته، اتومبیل، داخل) را بردار.
- ۵. (استخر، آب، درون) کثیف است.
- ۶. خانواده‌ما (در، زندگی، روستا) را دوست دارند.
- ۷. من از (با، دوستانم، سفر) لذت بردم.
- ۸. خانم محمدی (سفر، به، اصفهان) را دوست دارد.

ب) واژگان

کلمه‌های زیر مربوط به حشرات است. هر کلمه را مقابل شکل مناسب بنویسید.

کرم	سوسک	مورچه	مگس	پشه	زنبور	ملخ	پروانه
۱. 	۳. 	۵. 	۷. 	۲. 	۴. 	۶. 	۸. 



برادر ناتنی

مریم و خانواده‌اش در محله کوچکی زندگی می‌کنند. تا ماه گذشته، مریم تنها دختر کوچک این محله بود؛ چون هیچ خانواده دیگری دختر کوچک نداشت. اما ماه گذشته، خانواده جدیدی به این محله آمدند. آن‌ها دختر کوچکی داشتند که مانند مریم هشت ساله بود. او زری نام داشت. مریم و زری در یک مدرسه درس نمی‌خواندند، اما پس از مدرسه با هم بازی می‌کردند. روزی زری بعد از خوردن ناهار به خانه مریم رفت. زری به مریم گفت: «سلام، مریم. به خانه ما بیا تا با هم بازی کنیم. من اسباب بازی جدیدی خریده‌ام.» مریم جواب داد: «نمی‌توانم بیایم. مادرم اجازه نمی‌دهد که با تو بازی کنم؛ چون برادرت مهدی سرما خورده است، و مادرم نمی‌خواهد من هم سرما بخورم.» زری گفت: «مریم، اصلاً نگران نباش. ما از مهدی سرما خوردگی نمی‌گیریم؛ چون او برادر ناتنی من است.»

الف درستی یا نادرستی کلام یک از جمله های زیر درست د و کدام یک نادرست ن است؟

۱. مریم قبل از زری در این محله زندگی می‌کرد.
۲. مریم می‌خواست با مهدی بازی کند.
۳. ماه گذشته فقط یک کودک در آن محله زندگی می‌کرد.
۴. مریم نگران سرما خوردگی نبود.
۵. زری عصر از مدرسه برگشت.
۶. مریم و زری هم‌سن بودند.

ب دستور

دور فعل مناسب خط بکشید.

۱. مینا هیچ علاقه‌ای به درس علوم (دارد- ندارد).
۲. من اصلاً این خانم را (می‌شناسم- نمی‌شناسم).
۳. دانش‌آموزان همیشه زنگ تفریح به حیاط مدرسه می‌روند و بازی (می‌کنند- نمی‌کنند).
۴. متأسفانه من هرگز به شیراز مسافرت (کرده‌ام- نکرده‌ام).
۵. مسافران خارجی به ندرت به این شهر (می‌آیند- نمی‌آیند).
۶. الیزابت سال‌ها در ایران زندگی کرده است و با غذاهای ایرانی کاملاً آشنا (است- نیست).
۷. بچه خوب با دست کثیف غذا (می‌خورد- نمی‌خورد).
۸. من بارها آبگوشت (پخته‌ام- نپخته‌ام).

پ واژگان

شماره هر غذا را داخل دایره بنویسید.

		۱. آش
		۲. قورمه سبزی
		۳. چلو مرغ
		۴. کوکو
		۵. کله پاچه
		۶. جوجه کباب
		۷. کباب کوبیده
		۸. فسنجان
		۹. قیمه
		۱۰. آبگوشت



زندگی در کنار دریا

آقای ملکی از کودکی در شهری ساحلی زندگی می‌کرد. پنجره‌های خانه آن‌ها رو به دریا باز می‌شد. هر روز صبح که آقای ملکی از خواب بیدار می‌شد، از پنجره دریا را می‌دید. او بعدها در یک شرکت کشتیرانی استخدام شد و برای همین، بیشتر وقت‌ها در دریا بود.

آقای ملکی در سی سالگی ازدواج کرد. همسرش در شهری دور از دریا زندگی می‌کرد. آقای ملکی در شهر همسرش، خانه‌ای خرید. این خانه باغچه‌ای داشت که در آن چند درخت سیب و انار بود. آقای ملکی بعد از ازدواج، خیلی زود به شرکت خود برگشت و دو ماه روی دریا بود. سپس با اتوبوس، به شهری که همسرش در آن زندگی می‌کرد، برگشت. آن‌ها از دیدن یک‌دیگر خیلی خوشحال شدند.

آن شب، آقای ملکی در اتاقی خوابید که رو به باغچه بود. او صبح بیدار شد و از پنجره بیرون را نگاه کرد. ناگهان متوجه درخت‌های باغچه شد و فریاد کشید: «کمک! کمک! کشتی ما به یک جزیره برخورد کرده است!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. معمولاً سفرهای آقای ملکی در دریا طولانی بود.
۲. آقای ملکی با هواپیما به شهری که همسرش در آن زندگی می‌کرد، پرواز کرد.
۳. کشتی صبح زود به جزیره برخورد کرد.
۴. آقای ملکی قبل از ازدواج در یک شهر ساحلی زندگی می‌کرد.
۵. باغچه نزدیک دریا بود.
۶. آقای ملکی پس از ازدواج، مدت‌ها در نزد همسرش ماند.

مثال: (او در اتاق خوابید. آن اتاق رو به دریا بود.) او در اتاقی خوابید که رو به دریا بود.
(آقای ملکی صبح زود بیدار شد. او بیرون را نگاه کرد.) آقای ملکی صبح زود بیدار شد و بیرون را نگاه کرد.



۵. ما به باغ رفتیم. مادر آن چند درخت کاشتیم.



۱. پرویز کتاب خرید. این کتاب درباره تاریخ اسلام است.



۶. خانم اسلامی به اداره می‌رود. این اداره در خیابان کارگر است.



۲. بچه‌ها به دریا رفتند. آن‌ها در آن شنا کردند.



۷. کتابی روی میز است. این کتاب در کلاس اول دبستان تدریس می‌شود.



۳. باغبان بالای درخت رفت. او چند سیب چید.



۸. شیراز شهری در ایران است. من در آن جا متولد شده‌ام.



۴. پدرم در کارخانه کار می‌کند. آن کارخانه اتومبیل می‌سازد.



۶. ساعت ۹ شب به تبریز رسید.



۱. مسافران با به دوبی رفتند.



۷. تهران - مشهد با سرعت زیاد در حرکت بود.



۲. به زمین نشست.



۸. آن‌ها جعبه‌های میوه را پشت گذاشتند.



۳. او از پیاده شد.



۹. مادرم هر روز با به اداره می‌رود.



۴. مسافران سوار شدند.



۱۰. آن‌ها گاهی با در دریا ماهی می‌گیرند.



۵. ما بار را با حمل کردیم.

آب
آبرو
آب گرم کن
آبگوشت
آب میوه گیری
آپارتمان
آثار (ج. اثر)
آخر
آخرین
آداب
آرام
آرایشگاه
آرزو
آریایی
آزاد
آسان
آسفالته
آش
آشپزخانه
آشغال
آشنا
آغاز
آفریدن
آفرین
آقا
آلو
آماده
آمدن
آموزش
آموزشگاه
آن
آن جا
آن قدر
آوردن
آه
آی
آیا

آینده
ابتدا
ابتدایی
ابدأ
اتاق
اتاق خواب
اتفاق
اتوبوس
اتومبیل
اثاثیه
اثر
اجاره
اجازه
اجاق گاز
احساس
اختلاف
اختیار
اخراج شدن
اداره
ادامه
ادبیات
ارزان
اره
از
از این رو
ازدواج
ازدواج کردن
اسب
اسباب
استاد
استاد دانشگاه
استخدام
استخر
استراحت
استفاده
استکان
اسکناس
اسلام

اسلامی
اسم
اشاره
اشتباه
اشتباهی
اصرار
اصلاً
اصلی
اصیل
اطراف (ج. طرف)
اطلاع
اطمینان
اعضای (ج. عضو)
اعلام
افتادن
افراد (ج. فرد)
افسر
اقامت
اکنون
اگر
اما
امانت
امتحان
امر
امروز
امشب
اموال (ج. مال)
امیدوار
انار
انتخاب
انتظامی
انتها
انجام
انجام دادن
اندک
انشا
انگور
او

اول
اولین
اهل
اهمیت
ایراد
ایران
ایرانی
ایستادن
ایشان
این
این جا
این قدر
با
با این همه
بابا
بابابزرگ
باتجربه
باجناق
باد
بار
باران
بارانی
باریدن
باریک
باز
بازار
باز کردن
بازی
باستان
باشگاه
باغ
باغبان
باغچه
بال
بالا
بالش
بامداد
با وجود این

باور
باهوش
باید
بایگانی
بچه
بچه دار
بخاری
بخشیدن
بد
بداخلاق
بدون
بر
برادر
برای
برخاستن
برخورد
برخی
برداشتن
بردن
بررسی
برشته
برطرف کردن
برق
برگ
برگزار
برگشتن
برگه
برنامه
بریدن
بزرگ
بس
بساط
بستری
بستگان
بسته
بسیار
بسیاری
بشقاب

بعد
بقال
بلافاصله
بلد
بلکه
بلند
بله
بلیت
بنّا
بنابراین
بنّایی
بن بست
بند
بودن
به
بهانه
به به
بهتر
به خاطر آوردن
به دنیا آمدن
بی اهمیت
بیچاره
بیخ
بید
بیدار
بیدار شدن
بی دلیل
بیرون
بیرون رفتن
بی زحمت
بیست
بی سواد
بیش
بیش تر
بی کار
بیمار
بیمارستان
بیماری

بی محل
بی میل
بی میلی
بینا
بی نظمی
بی نوا
پا
پادشاه
پارچه
پارک
پاره
پاسخ
پاسخ دادن
پاسگاه
پاک
پاکت
پاک کن
پانصد
پایان
پایان یافتن
پایین
پختن
پخش
پدر
پدر بزرگ
پذیرایی
پرت
پرتقال
پرچم
پر خور
پر خوری
پرداختن
پردرآمد
پرده
پرستار
پرسیدن
پرنده
پرواز

داروخانه	خندیدن	حل کردن	چراغ	جالب	تکان	تاجر	پروانه
داستان	خواب	حمام	چرخ گوشت	جان	تگه	تاریخ	پرورش
داشتن	خوابگاه	حمل	چشم	جاهل	تلاش	تاریک	پریدن
داغ	خوابیدن	حیات	چشم پزشکی	جبران	تلفن	تاکسی	پزشک
داماد	خواستگاری	خارج	چگونه	جدا	تلفنی	تناثر	پزشک عمومی
دانا	خواستن	خارجی	چلو مرغ	جدول	تلویزیون	تبدیل	پس
دانستن	خواندن	خاطر	چمدان	جدید	تماشا	تبریک	پس انداز
دانش	خواهر	خاکی	چند	جراح	تماشا کردن	تبسم	پس دادن
دانش آموز	خواهرزاده	خاله	چندان	جریمه	تماشایی	تجدید	پسر
دانشجو	خوب	خالی	چندتا	جز	تمام	تجدیدی	پسرخاله
دانشگاه	خوبی	خانگی	چندین	جزئیات (ج جزئی)	تمدن	تجویز	پسرعمه
دانه	خود	خانم	چوبی	جزیره	تمیز	تحصیل	پسندیدن
دایی	خودکار	خانوادگی	چون	چشن	تن	تخت خواب	پشت
دبستان	خوردن	خانواده	چه	جعبه	تنبلی	تخته	پشتی
دیبر	خوش	خانه	چهار	جغرافیا	تند	تخته پاک کن	پشه
دیبرستان	خوش اخلاق	خانه داری	چهارشنبه	جلد	تندرسی	تخته سیاه	پشیمان
دخالت	خوش بختانه	خبر	چهارم	جلسه	تنگ	تخفیف	پلوپز
دختر	خوشحال	خجالت	چه طور	جلو	تنگ شدن	تخم مرغ	پنج
دختر خاله	خوشحالی	خدا	چه قدر	جمع	تنه	تدریس	پنجره
در	خوش مزه	خدمت	چه کار	جمعه	تنها	تدفین	پوشیدن
دراز	خوش وقت	خر	چه کسی	جمله	تو	ترس	پول
دراز کشیدن	خوشی	خراب	چهل	جنگ	توانستن	ترک کردن	پول دار
درآمد	خونسرد	خریزه	چه وقت	جنگل	توپ	ترمز	پهن
درآوردن	خویشاوند	خرچ	چی	جنوب	توت فرنگی	تزیین	پهناور
درباره	خیابان	خروس	چیدن	جواب	توضیح	تشکر	پپاده
درخت	خیار	خریدن	چیز	جواب دادن	توقف	تصادف	پپاده رو
درس	خیاط	خسارت	چیست	جوان	تولد	تصمیم	پپاده شدن
درک	خیاطی	خسته	حاضر	جوانی	تولید	تصوّر	پپچیدن
درگذشتن	خیال	خسیس	حالا	جوهر	تولیدی	تصوّر کردن	پیدا
درمان	خیال کردن	خشم	حاملگی	جوجه کباب	تومان	تعجب	پیدا کردن
درون	خیالی	خط	حتماً	جهان	تهیه	تعجب کردن	پیر
دریا	خیس	خط کش	حتی	جهانی	تیر	تعداد	پیراهن
دریافت	خیلی	خفه	حرف	جیب	تیز	تعلیمات اجتماعی	پیش
دریافت کردن	داخل	خل	حرکت	چاره	ثروت	تعمیر	پیش آمدن
دزد	داخلی	خلوت	حساب	چاق	ثروتمند	تعمیرکار	پیش شماره
دزدیدن	دادن	خمیازه	حقّه بازی	چای	جا	تعمیر کردن	پیشنهاد
دست	دارا	خندان	حقوق	چتر	جارو	تعمیرگاه	تا
دست پاچگی	دارو	خنده	حل	چرا	جاری	تفریح	تابلو

عمومی
عیادت
عیال
عیب
عید
غذا
غریبه
غم
غنی
غیر
فارسی
فاصله
فرار
فرار سپیدن
فرار کردن
فراموش
فراموش کردن
فرد
فردا
فرزند
فرعی
فروختن
فرو دگاه
فروش
فروشگاه
فروشنده
فریاد
فریاد کشیدن
فریب
فریزر
فسنجان
فعالاً
فقر
فقط
فقیر
فکر
فوتبال
فوراً

طاس
طبق
طرف
طلا
طلا فروش
طلا فروشی
طلاق
طلاق دادن
طور
طول
طولانی
ظهر
عادت
عاقل
عجب
عجله
عجول
عدد
عده
عربی
عروس
عروسی
عزیز
عصبانی
عصبانیت
عصر
عضو
عقب
عقل
علاقه
علاقه داشتن
علاوه بر این
علت
علم
علوم (ج. علم)
عمر
عمل
عمو

شستن
شش ماهه
شطرنج
شغل
شکسته
شلوار
شلوغ
شما
شماره
شنا
شناختن
شنبه
شنیدن
شوخی
شوهر
شهر
شهری
شهریه
شیر
شیرینی
شیطان
صاحب خانه
صبح
صبحانه
صبر
صبر کردن
صبور
صحبت
صحیح
صد
صدا
صف
صفحه
صندلی
صندوق
صورت
ضرر
ضعیف

سن
سنگین
سواد
سوار
سوار شدن
سواره رو
سؤال
سؤال کردن
سوت
سوراخ
سوسک
سومین
سه
سه شنبه
سی
سیاه
سیب
سیگار
سیمی
سینما
سی و پنج
سی و پنجم
سی و یک
شاخ
شاخه
شاگرد
شام
شانزده
شب
شباهت
شبیبه
شجاع
شخص
شدن
شدید
شرکت
شروع

سال
سالگرد
سالگی
سالم
ساله
سانتی متر
سایر
سایه
سبد
سبزی
سبک
سبیل
سپس
سخت
سختی
سر
سراغ
سرانجام
سریازی
سرد
سرعت
سرفه
سرفت
سرما
سرما خوردگی
سرما خوردن
سطل
سطل زبانه
سفر
سفره
سفید
سکته
سگه
سکوت
سلام
سلامت
سلطان

روزه
روزی
روستا
روستایی
روشن
ریاضی
ریختن
ریش
ریشه
زاری
زبان
زخمی
زدن
زرنگ
زرنگی
زشت
زمان
زمین
زن
زنبور
زندگی
زن عمو
زنگ
زنگ زدن
زود
زور
زیاد
زیبا
زیر
زیرا
زیر کردن
ساحلی
ساختمان
ساختن
ساده لوح
سارق
ساعت
ساکن

دیپلم
دیدن
دیدنی
دیر
دیروز
دیشب
دیگر
دیگران
دیوار
را
راحت
رادیو
راست
راستی
راضی
رانندگی
راننده
راه
راه حل
راهنا
راهنمایی
ریط
رد شدن
رساندن
رستوران
رسم
رسوم (ج. رسم)
رسیدن
رضایت
رفتار
رفتن
رمضان
رو
روحانی
رود
رودخانه
روز
روزنامه

دست زدن
دستشویی
دستمزد
دشواری
دعوا
دعوت
دعوت کردن
دفتر
دفترچه
دفعه
دقت
دقیق
دقیقه
دکتر
دل
دلیل
دماغ
دنبال
دندان پزشکی
دنیا
دو
دوان
دویار
دو چرخه
دو چرخه سوار
دوختن
دور
دوران
دوره
دوست
دوست داشتن
دو طرفه
دولت
دوم
دومین
دویدن
ده
دهان

فهرست
فهمیدن
قابل
قادر
قالی
قالیچه
قبل
قبلاً
قبلی
قبول
قبول شدن
قبولی
قد
قد بلند
قدر
قدرتمند
قد کوتاه
قدم
قدیمی
قرار
قرآن
قرض
قرض گرفتن
قشنگ
قصاب
قصه
قطع
قفسه
قلبی
قلم
قلیان
قناد
قورمه سبزی
قوری
قوی
قهوه چی
قهوه خانه
قیافه

قدچی
قیمت
قیمه
کار
کارخانه
کارگاه
کارگر
کارمند
کارنامه
کاسه
کاشتن
کافی
کالا
کاملاً
کیاب کوبیده
کت
کتاب
کتاب خانه
کتاب دار
کتاب فروشی
کتری
کثیف
کجا
کدام
کدام یک
کر
کرایه
کرایه کردن
کردن
کرم
کس
کشاورز
کشتن
کشته
کشتی
کشتیرانی
کشور
کشیدن

کفاش
کفش
کلاس
کلاه
کلمه
کله پاچه
کلید
کم
کمد
کمک
کم کم
کمی
کنار
کنجکاو
کندن
کنده
کنکور
کوتاه
کوتاهی
کوچک
کوچه
کودک
کوکو
کوه نوردی
که
کهنه
کی
کیست
کیف
کیلومتر
گاهی
کچ
گدا
گذاشتن
گذشتن
گذشته
گران
گران قیمت

گرانی
گربه
گردن
گردن بند
گرفتن
گرم
گریان
گریه
گشاد
گفتن
گل
گلدان
گمان
گواهی نامه
گوش
گوشت
گوشی
گیلاس
لازم
لاغر
لباس
لبخند
لحاف
لحظه
لذت
لرزیدن
لطف
لطفاً
لغزنده
لگد
لوازم
لیمو
ما
ماجرا
مادر
مادربزرگ
مادرزن
ماست

ماشین
ماشین لباس شویی
مال
مامان
مأمور
ماندن
مانند
ماه
ماهانه
ماهر
ماهه
ماهگیری
مایل
مبلغ
متأسفانه
متأهل
متخصص
متخصص پوست و مو
متخصص داخلی
متخصص زنان و زایمان
متخصص قلب
متخصص کودکان
متخصص مغز و اعصاب
متن
متوجه
متوجه شدن
متولد
متولد شدن
مثال
مثل
مجبور
مجبور شدن
مجرد
محترم
محکم
محل
محلّه
مخارج (ج. خرج)

مختلف
مداد
مداد تراش
مدت
مدرسه
مدرسه راهنمایی
مدیر
مراجعه
مراسم
مربوط
مرحوم
مرخص
مرخصی
مرد
مردم
مردن
مردود
مرغ
مریض
مزاحم
مسابقه
مسافر
مسافرت
مسئله
مستخدم
مسجد
مسلمان
مسن
مشت
مشترک
مشتری
مشغول
مشکل
مشهور
مشورت
مصرف
مضر
مطالب (ج. مطلب)

مطب
مطمئن
معاف
معاینه
معرفی کردن
معلم
معلمی
معلوم
معمول
معمولاً
معمولی
مغازه دار
مفصل
مفید
مقام
مقدار
مقدس
مقصر
مکانیک
مگر
مگس
ملاقات
ملت
ملخ
ملکه
ملی
ممنون
من
مناسب
منتظر
منزل
منشی
مو
مواد غذایی
مواظب
موافق
مؤدب
مورچه

مورد
موز
موسیقی
موضوع
موفق
مهر
مهربان
مهربانی
مهم
مهمان
مهمان نواز
مهمانی
مهندس
میان
میز
میزبان
میز تحریر
میل
میلادی
میوه
نابینا
ناتنی
ناچار
نادان
ناراحت
ناراحتی
ناراضی
نارنگی
ناشی
ناگهان
نال
نام
نام خانوادگی
نامزد
نامزدی
نامه
نان
نانوا

هوایما
هوش
هیچ
هیچ جا
هیچ یک
و
وارد
وارسی
واقعا
والدین
وانمود
وجود
ورزش
ورزشگاه
ورودی
وزن
وسایل (ج. وسیله)
وسط
وسیله
وقت
وقتی
وکیل
ولخرج
ویزیت
یا
یاد
یاد دادن
یخچال
یک
یک بار
یک دیگر
یک طرفه
یکی

نیمکت
نیمه
نیمه شب
هتل
هجده
هجری
هجری شمسی
هدیه
هر
هرچه
هرگز
هزار
هزار تومانی
هزینه
هشت
هشتاد
هفته
هفتگی
هل
هل دادن
هلو
هم
همان
همچنین
همراه
همسایه
همسر
همکار
همکاری
همه
همیشگی
همیشه
همین
همین جا
هندوانه
هنگام
هنوز
هوا

نانوایی
ناوارد
ناهار
نجار
ندرت
نرده
نزدیک
نزدیکی
نسبت
نسخه
نشان
نشانی
نشستن
نصف
نظر
نفر
نقاش
نقاشی
نقشه
نکته
نگاه
نگاه کردن
نگران
نگرانی
نمایش
نمره
نمکدان
نو
نوزاد
نوشتن
نوه
نویسنده
نه
نهایی
نیرو
نیش
نیش زدن
نیم

- (ب) ۱- نادر ۲- مهین ۳- امیر و افسانه ۴- شیرین
 ۵- مراد ۶- زهرا ۷- نیلوفر و مهدی ۸- کوبک

درس ۴

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-د	۴-ن	۵-د	۶-د
(ب) کلمه ها / کلمات درختان / درخت ها قیچی ها	میوه ها کیف ها گربه ها	پسرها / پسران اداره ها / ادارات	چارو ها کلاه ها	جواهرها / جواهرات ساعت ها	
(پ) ۱- خواستگاری ۵- همکاری	۲- داماد ۶- عروس	۳- خیاط ۷- رانندگی	۴- بیماری ۸- نامزد		

درس ۵

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-ن	۴-د	۵-ن	۶-ن
(ب) ۱- اعضای ۶- رسوم	۲- افراد ۷- امور	۳- فقرا ۸- علوم	۴- اغنیا ۹- جداول	۵- کتب ۱۰- مسائل	
(پ) کهنه - نو خوشحال - ناراحت	زیبا - زشت خوشحال - ناراحت	بداخلاق - خوش اخلاق خندان - گریان	فقیر - ثروتمند جوان - پیر	خسیس - سخاوتمند	

درس ۶

(الف) ۱-ن	۲-ن	۳-د	۴-د	۵-ن	۶-د
(ب) ۱- خانه قدیمی آنها ۲- شغل این مرد ۳- کشور بسیار بزرگ ۴- این ملت شجاع ۵- حقوق اندک کارگران					

درس ۱

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-ن	۵-ن	۶-د
(ب) ۱- چه قدر ۵- چیست	۲- کیست ۶- کجا	۳- چرا ۷- چه کسی/کی	۴- چه طور ۸- چه وقت/کی		
(پ) قفسه آتیشزخانه قوری ماشین لباس شویی	چرخ گوشت یخچال فریزر	پلوپز کتری اجاق گاز	آب میوه گیری آب گرم کن سطل زیاله		

درس ۲

(الف) ۱-ن	۲-ن	۳-د	۴-ن	۵-د	۶-ن
(ب) ۱- نشناختیم ۵- برخاستند	۲- دیدم ۶- شدند	۳- می کردند ۷- می خریدم	۴- می ماند ۸- شد		
(پ) معلم دبیرستان	مدیر مدرسه دانشجو	زنگ تفریح دبستان			

درس ۳

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-ن	۴-د	۵-ن	۶-د
(ب) ۱- (الف) قبلندتر ۲- (الف) لاغرتر ۳- (الف) جوان تر ۴- (الف) فقیرتر	(ب) قدکوتاه تر (ب) چاق تر (ب) مسن تر (ب) ثروتمندتر	(ج) بلندتر (ج) کم تر (ج) کم تر (ج) کم تر	(د) کوتاه تر (د) بیش تر (د) بیش تر (د) بیش تر		

- ۶- استخدام معلمان باتجربه
۷- پرچم سه رنگ ایران
۸- یادگیری زبان فارسی

(پ) سوارشدن - پیاده شدن - خوابیدن - بیدار شدن - رفتن - برگشتن / آمدن - متولد شدن / به دنیا آمدن - مردن - گرفتن - دادن - قبول شدن - رد شدن - هل دادن - کشیدن - فراموش کردن - به خاطر آوردن

درس ۷

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-د	۴-ن	۵-د	۶-ن
(ب) ۱-اوک یک اوکین	۲-دوم دومین دو	۳-سی و پنجمین سی و پنج سی و پنجم	۴-آخرین آخر آخر		
(پ) ۱-پ ۲-ج	۳-ث ۴-ت	۵-ب ۶-الف	۷-ج ۸-ح		

درس ۸

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-د	۵-ن	۶-د
(ب) ۱-نمی خندد ۵-نمی دهد	۲-نمی کند ۶-نمی کند	۳-ندارد ۷-بر نمی گردد	۴-نیستند ۸-بر نمی خیزد		
(پ) ۱-باخوشحالی ۴-بامهربانی	۲-باناراحتی ۵-بابی ادبی	۳-باکنجکاوی ۶-بانگرانی			

درس ۹

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-د	۴-ن	۵-ن	۶-ن
(ب) ۱-الف	۲-ب	۳-ب	۴-الف	۵-الف	۶-ب

- (پ) ۱-بی کار
۵-نادرست
۲-نایبنا
۶-ناوارد
۳-بی توجه
۷-ناپیدا
۴-نامربوط
۸-ناراحت

درس ۱۰

(الف) ۱-د	۲-د	۳-ن	۴-ن	۵-ن	۶-د
(ب) ۱-را ۵-_____	۲-_____	۳-را ۷-را	۴-را ۸-_____		
(پ) ۱-(+)(+) ۴-(+)(+)	۲-(+)(+) ۵-(+)(+)	۳-(+)(-) ۶-(+)(+)			

درس ۱۱

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-د	۵-ن	۶-د
(ب) ۱-کردن سرق دعوت پرداخت سفر پارک	۲-دادن توضیح آموزش تکان پاسخ اطلاع				
(پ) ۱-سیگار اتومبیل	۲-پارک تئاتر	۳-هتل سینما	۴-تلویزیون رستوران		

درس ۱۲

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-د	۵-ن	۶-د
(ب) ۱-درون اتاق بیرون ساختمان	۲-روی دیوار جلوی فروشگاه	۳-زیر میز روبه روی پسر	۴-پشت درخت کنار پسر	۵-کنار خیابان	۶-بالای سر

- (پ) ۱- بی کاران ۲- بی سوادان/بی سوادها ۳- قدرتمندان ۴- نایبانیان/نایبناها
 ۵- پول دارها ۶- بی نوایان ۷- ثروتمندان ۸- سخاوتمندان

درس ۱۳

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-ن	۴-د	۵-د	۶-ن
(ب) ۱- (الف) کتاب	(ب) کتاب های	(پ) کتاب ها	۲- (الف) مشتری	(ب) مشتری ها	(پ) مشتری ها
۳- (الف) فرزند	(ب) فرزندان	(پ) فرزندان	۴- (الف) نان	(ب) نان ها	(پ) نان ها
۵- (الف) کیف	(ب) کیف ها	(پ) کیف ها	۶- (الف) مرغ	(ب) مرغ ها	(پ) مرغ ها
(پ) ۱- کفاشی	۲- فنّادی	۳- قصّابی	۴- نجّاری	۵- خیّاطی	۶- مکانیکی

درس ۱۴

(الف) ۱-ن	۲-د	۳-د	۴-د	۵-د	۶-ن
(ب) ۱- ش	۲- م	۳- ات	۴- مان		
۵- شان	۶- تان				
(پ) ۱- ت	۲- ج	۳- الف	۴- ب		
۵- پ	۶- ث	۷- ح	۸- ج		

درس ۱۵

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-ن	۵-د	۶-د
(ب) ۱- و	۲- با	۳- به	۴- و		
۵- به	۶- با	۷- با			

- (پ) همشهری همسایه همسن
 همسر همکار همسفر
 همبازی هم اسم

درس ۱۶

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-د	۴-ن	۵-ن	۶-د
(ب) ۱- است	۲- می کنند	۳- هستی	۴- است		
می کند	هستند	می دهی	می کنیم		
۵- است	۶- هستم	۷- هستید	۸- هستند		
می بارد	دارم	دارید	می کنند		
(پ) گلدان	پرده	چراغ			
قالی	بخاری	تابلو			
	قالیچه	پشتی			

درس ۱۷

(الف) ۱-د	۲-د	۳-ن	۴-ن	۵-ن	۶-ن
(ب) ۱- در	۲- تا	۳- در	۴- از		
۵- در	۶- تا	۷- از	۸- از		
(پ) ۱- صف	۲- تخته سیاه	۳- کیف	۴- خط کش		
۵- مداد تراش	۶- حضور و غیاب	۷- اجازه	۸- تخته پاک کن		

درس ۱۸

(الف) ۱-د	۲-ن	۳-ن	۴-ن	۵-د	۶-د
(ب) ۱- بمان-کن	۲- بده	۳- نشستند	۴- پریدند		
۵- بازکنید	۶- پیاده شد	۷- رفت	۸- باش		

- (پ) پرستار (۱) کارگر (۲) کشاورز (۳) مغازه دار (۴) وکیل (۵) روحانی (۶) مستخدم (۷) کتاب دار (۸)

درس ۱۹

(الف) ۱-ن ۲-ن ۳-د ۴-د ۵-د ۶-ن

- (ب) ۱- عجله-عجول ۲- دقیق-دقت ۳- عصبانیت-عصبانی ۴- پر خوری-پر خور ۵- ادب-مودب ۶- گرانی-گران

- (پ) ۱- جواب داد ۲- طلاق داد ۳- فروخت ۴- مرد ۵- برداشت ۶- گفت

درس ۲۰

(الف) ۱-ن ۲-د ۳-ن ۴-ن ۵-د ۶-د

- (ب) ۱- بخورد ۲- برود ۳- بود ۴- بخوانند ۵- است ۶- بخرد ۷- برگشتند ۸- فروخت

- (پ) ۱- نمایشگاه ۲- میوه فروشی ۳- چایخانه ۴- درمانگاه ۵- روزنامه فروشی ۶- دانشگاه ۷- فروشگاه ۸- تعمیرگاه ۹- مهمانخانه

درس ۲۱

(الف) ۱-د ۲-ن ۳-ن ۴-ن ۵-ن ۶-د

- (ب) ۱- خریدن ۲- خواندن ۳- شستن ۴- خوردن ۵- پریدن ۶- یاد گرفتن

- (پ) ۱- دندان پزشک ۲- جراح ۳- دندان پزشک ۴- متخصص کودکان ۵- چشم پزشک

- متخصص مغز و اعصاب
پزشک عمومی
متخصص پوست و مو
متخصص داخلی
متخصص قلب
متخصص زنان و زایمان

درس ۲۲

(الف) ۱-د ۲-ن ۳-ن ۴-د ۵-د ۶-ن

- (ب) ۱- چه هوای خوبی! ۲- چه جنگل زیبایی! ۳- چه کلاس کوچکی! ۴- چه مادر زن خوش اخلاقی! ۵- چه مرد مهربانی! ۶- چه جالب! ۷- چه زیبا! ۸- چه بی نظم! ۹- چه پهناور! ۶- چه مهمان نواز!

- (پ) ۱- پیش شماره ۲- اشغال ۳- زنگ ۴- قطع ۵- آزاد ۶- گوشه ۷- شماره داخلی

درس ۲۳

(الف) ۱-ن ۲-ن ۳-د ۴-ن ۵-ن ۶-د

- (ب) ۱- از این رو ۲- با وجود این ۳- بعد ۴- همچنین ۵- با این همه ۶- سپس

- (پ) ۱- فروشگاه ۲- اداره ۳- کارگاه ۴- مدرسه ۵- ورزشگاه ۶- خوابگاه ۷- باشگاه ۸- کارخانه

درس ۲۴

(الف) ۱-ن ۲-ن ۳-ن ۴-د ۵-ن ۶-د

- (ب) ۱- به ۲- از ۳- از ۴- به ۵- به ۶- از ۷- به ۸- از

- (ب)
- ۱- پرویز کتابی خرید که درباره تاریخ اسلام است.
 - ۲- بچه ها به دریا رفتند و در آن شنا کردند.
 - ۳- باغبان بالای درخت رفت و چند سیب چید.
 - ۴- پدرم در کارخانه ای کار می کند که اتومبیل می سازد.
 - ۵- ما به باغ رفتیم و در آن چند درخت کاشتیم.
 - ۶- خانم اسلامی به اداره ای می رود که در خیابان کارگر است.
 - ۷- کتابی روی میز است که در کلاس اول دبستان تدریس می شود.
 - ۸- شیراز شهری در ایران است که من در آن جا متولد شده ام.

- (پ)
- | | | | | |
|---------|------------|----------|-------------|-----------|
| ۱- کشتی | ۲- هواپیما | ۳- تاکسی | ۴- مینی بوس | ۵- کامیون |
| ۶- قطار | ۷- اتوبوس | ۸- وانت | ۹- اتومبیل | ۱۰- قایق |